



سلسله مقالات شماره (۲۰)

شبکه ملی نخبگان

بررسی افق جنگ اوکراین و تأثیرات آن

برآینده اروپا و روسیه

اساتید مشارکت کننده

- ✿ آقای سیدجواد آرامی؛ وابسته سابق فرهنگی سفارت ج.ا. ایران در روسیه و کارشناس فرهنگی حوزه اوراسیا
- ✿ دکتر روح الله مدبر؛ عضو هیئت علمی دانشگاه و کارشناس ارشد مسائل روسیه
- ✿ دکتر بهزاد احمدی؛ عضو هیئت علمی دانشگاه تهران
- ✿ دکتر عابد اکبری؛ استاد دانشگاه و کارشناس مسائل اروپا
- ✿ دکتر بهرام امیراحمدیان؛ عضو هیئت علمی دانشگاه تهران
- ✿ دکتر علیرضا تقوی نیا؛ کارشناس و تحلیلگر حوزه بین الملل و مشاور امور جوانان استاندار بوشهر
- ✿ دکتر علیرضا ثمودی؛ عضو هیات علمی پژوهشگاه امنیت و پیشرفت
- ✿ دکتر مهدی شاپوری؛ عضو هیئت علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی
- ✿ دکتر داریوش صفرنژاد؛ کارشناس ارشد مسائل اوراسیا و استاد دانشگاه



شبکه ملی نخبگان
مؤسسه مطالعات راهبردی سازان نور

شناسنامه نشریه



- تدوین و جمع آوری: شبکه ملی نخبگان
- تنظیم و صفحه آرا: مرضیه روشن روان
- ناشر: مؤسسه مطالعات راهبردی اندیشه سازان نور
- سال انتشار: زمستان ۱۴۰۳



مقدمه

علی‌رغم گذشت بیش از سه سال از جنگ اوکراین و روسیه، این رویداد همچنان یکی از اتفاقات مهمی است که تأثیرات آن علاوه بر منطقه، در سطح بین‌الملل نیز قابل مشاهده است. با روی کار آمدن مجدد دونالد ترامپ و ادعای وی در توانایی خاتمه دادن به این جنگ و در پی مذاکرات انجام شده بین طرفین روسی و آمریکایی از یک سو و طرفین آمریکایی و اوکراینی از سوی دیگر، این رویداد مجدداً در صدر اخبار جهان قرار گرفت.

در همین راستا بنا به درخواست شبکه ملی نخبگان، گروهی از اساتید صاحب‌نظر در این موضوع، دست به قلم برده و مطالبی را تحت عنوان «بررسی افق جنگ اوکراین و تأثیرات آن بر آینده اروپا و روسیه» به رشته تحریر درآوردند.

آنچه در پیش رو دارید، مجموعه این یادداشت‌هاست که در قالب این نشریه گردآوری شده و ارائه می‌گردد. ضمن تقدیر و تشکر از نویسندگان و پدیدآوردگان، امیدواریم این اثر بتواند در روشن‌سازی زوایای بیشتری از این رویداد مهم موثر واقع گردد.

بررسی افق جنگ اوکراین و تأثیرات آن بر آینده اروپا و روسیه

سیدجواد آرامی



با گذشت سه سال از جنگ اوکراین که در آستانه سالگرد آن قرار داریم و روی کار آمدن ترامپ در آمریکا و شعارهای انتخاباتی وی مبنی بر پایان دادن به جنگ اوکراین، آینده آن به مهم‌ترین موضوع جهان تبدیل شده است. با حمله روسیه به اوکراین، شوک بزرگی به حامیان غربی اوکراین به خصوص اروپا وارد شد و کشورهای اروپائی در اولین اقدامات خود تحریم‌های اقتصادی گسترده‌ای را علیه روسیه اعمال نمودند که با گذشت سه سال تاکنون به ۱۷ بسته تحریمی شامل بیش از ۱۰۰ هزار نوع تحریم رسیده است که در نوع خود بی نظیر بوده و روسیه را به اولین کشور دنیا در این زمینه تبدیل کرده است که این مسئله نیز آثار و تبعات فراوانی بر اوضاع داخلی و پیرامونی این کشور داشته است و آثار خود را به صورت مثبت و منفی در برخی از سیاست‌های منطقه‌ای روسیه نشان داده است که نمونه آخر آن را سقوط نظام سوریه بود که به نوعی وقوع آن بی ارتباط با جنگ اوکراین نبود از این نگاه که جنگ اوکراین به مهم‌ترین اولویت اصلی روسیه تبدیل شده بود و موجب غفلت روس‌ها از مسئله سوریه و خروج نیروها و توجهاتش از این کشور شده بود و انتظار وقوع چنین حوادثی را در سوریه نمی‌داد.

جنگ اوکراین علی رغم اینکه هزینه‌های زیادی را بر روسیه تحمیل کرد و به مهم‌ترین چالش این کشور تبدیل شد، با این وجود آورده‌ها و دستاوردهای فراوانی برای این کشور به دنبال داشت که نمی‌توان آن را نادیده گرفت ولی در مقابل اروپائی‌ها برخلاف روس‌ها در این جنگ ضمن حمایت مالی و نظامی گسترده از اوکراین حتی به قیمت تمام شدن ذخایر خود، اعمال تحریم گسترده اقتصادی علیه روسیه که خود تأثیر منفی بر اقتصاد اروپا داشت، تحریم انرژی و کاهش چشمگیر واردات گاز و نفت ارزان از روسیه و در مقابل آن افزایش واردات گران‌تر از آمریکا و سایر کشورهای دیگر، از دست دادن بازار روسیه و عدم دستیابی به بازار جایگزین آن، پذیرش مهاجران اوکراینی و خرید غلات اوکراین در حالی که به آن نیازی نداشت، متحمل هزینه‌های فراوان شد که این موضوع بر بسیاری از شاخص‌های اقتصادی این قاره سبز شامل نرخ تورم اقتصادی، نرخ رشد اقتصادی، نرخ بیکاری، نرخ تولید صنعتی، نرخ ارز، تسویه بدهی خارجی، حجم تجارت خارجی و ... تأثیرات منفی گذاشت بدون آنکه دستاورد خاصی در زمینه سیاسی، اقتصادی برای اروپا به دست آید.

با عنایت به شرایط فوق‌الذکر و تشدید شرایط نامساعد در روسیه، اوکراین و کشورهای اروپائی یک خواسته عمومی و مطالبه جدی در افکار عمومی مردم این کشورها برای پایان هر چه زودتر جنگ اوکراین به وجود آمده است و همه منتظر یک اقدام جدی از سوی جامعه بین‌الملل یا یک نیروی قوی برای اتمام آن هستند، با آغاز



انتخابات ریاست جمهوری آمریکا و شعارهای انتخاباتی ترامپ در خصوص اوکراین و ادعای وی مبنی بر اینکه به جنگ اوکراین پایان خواهد داد، سئوالات و ابهامات زیادی در این ارتباط به وجود آمد که آیا ترامپ از توانایی‌های لازم برای پایان دادن به جنگ برخوردار است یا خیر؟ بر این اساس با طرح این ادعاها از سوی ترامپ، انتظار جدیدی برای پایان جنگ شکل گرفت. در مقابل این انتظار عمومی، نیروهایی در اروپا وجود دارند که شکست اوکراین شکست غرب خواهد بود از این رو کشورهای غربی از هر سو تلاش می‌کنند که تا هر کاری که لازم باشد انجام بدهند تا روسیه در این جنگ پیروز نشود.

در عین حال روسیه نیز هر کاری می‌کند تا در این جنگ شکست نخورد، این کشور با تقویت صنعت نظامی، تطبیق اقتصاد روسیه با اقتصاد جنگی و بسیج نیروها و توافق با برخی کشورها و افزایش تاب‌آوری اقتصادی در مقابل تحریم‌ها، نشان داد که شکست روسیه یک افسانه می‌باشد و خود را برای بدترین شرایط جنگی نیز آماده کرده است و در حقیقت جنگ اوکراین برای روسیه یک جنگ حیثیتی شده است که ضامن بقا و حفظ امنیت آن می‌باشد لذا حاضر است برای پیروزی در آن به هر اقدامی در صورت لزوم دست بزند.

غربی‌ها خواهان پیروزی روس‌ها نیستند بلکه علاقمند به حفظ رژیم اوکراین و ادامه رویارویی نظامی به صورت کند با هدف تضعیف روسیه هستند. ایده‌های ترامپ نیز برای پایان دادن به جنگ و برقراری صلح، شروط روسیه و منافع امنیتی این کشور را نادیده می‌گیرد زیرا آن شروط در واقع به معنای پذیرش سرزمین‌های اشغال شده توسط روسیه و تسلیم کامل اوکراین و شکست غرب است، در مقابل نیز خواسته‌های اوکراین نیز مورد پذیرش روسیه نخواهد بود بنابراین علی‌رغم شعارها و تلاش ترامپ برای پایان دادن به این جنگ به نظر می‌رسد وی به دلایلی در این کار موفق نشود و شاید به صورت نمایشی به آتش بس موقتی نائل آید ولی صلح پایدار در کوتاه مدت و میان مدت امکان پذیر نخواهد بود زیرا روس‌ها خواهان لغو همه تحریم‌های اعمال شده علیه خود می‌باشند که این موضوع از عهده ترامپ نیز خارج است، البته ترامپ سناریوهای مختلفی برای مدیریت بحران اوکراین در نظر دارد و ممکن است در کنار خودداری از ارائه کمک‌های مالی و نظامی بیشتر به اوکراین و عدم اعمال تحریم‌های بیشتر علیه روسیه اکتفا نماید تا از گسترش درگیری‌ها به کشورهای اروپای شرقی و تصرف بیشتر زمین در اوکراین جلوگیری نماید و یا در صورت اخذ امتیازات زیاد از اوکراین به ادامه حمایت‌های مالی و نظامی خود از این کشور ادامه بدهد با این اوصاف چشم انداز روشنی برای پایان جدی بحران اوکراین وجود ندارد بلکه احتمال دارد از گسترش تنش‌ها جلوگیری و بحران برای مدتی نامشخص منجمد شود.

علیهذا تداوم جنگ اوکراین و تأثیر تدریجی تحریم‌های غرب علیه روسیه به خصوص در حوزه انرژی و در یک ماهه گذشته توقف گاز صادراتی روسیه به اروپا توسط اوکراین، روسیه با مقادیر زیاد گاز مواجه شده است و تنها دو مقصد جدی شامل ایران و چین برای مصرف آن وجود دارد و از طرفی کشور چین بخشی از نیازهای خود را در قرارداد

با روسیه مدنظر قرار داده ولی توسعه زیرساخت‌های انتقال گاز بین این دو کشور زمانبر خواهد بود، لذا در شرایط کنونی ایران برای روسیه یک مشتری راهبردی تلقی می‌شود که روس‌ها نیز به این مهم پی برده است، این موضوع در خصوص انتقال برق روسیه به ایران نیز صدق می‌کند و با توجه به نیاز ایران به برق و ناترازی ایجاد شده در کشور موضوع هاب برق نیز در دستور کار دو کشور قرار گرفته است. در زمینه کریدور نیز غرب تمام راه‌های ارتباطی هوایی، دریایی و زمینی خود را به سوی روسیه بسته است و این کشور را با مشکلات زیادی مواجه کرده است. بهره‌مندی از فرصت ناشی از محدودیت‌های ایجاد شده برای روسیه به واسطه مناقشه اوکراین و تحریم‌های گسترده غرب علیه روسیه، مسیرهای ترانزیتی «شرقی - غربی» از مسیر روسیه به اروپا از جمله مسیر شمالی طرح راه ابریشم چین (ابتکار یک کمربند یک راه) و طرح‌هایی مانند «پل زمینی آوراسیای جدید» که قرار بود قبل از جنگ اوکراین بین روسیه، اوکراین، بلاروس و لهستان شکل بگیرد با انسداد یا چالشی جدی مواجه شده است. در چنین شرایطی، روسیه درصدد تقویت و توسعه مسیرهای ترانزیتی جاده‌ای و ریلی «کریدور شمال - جنوب» برآمده است.

در همین راستا روس‌ها در مرداد ۱۴۰۱ از تمایل خود برای اعطای اعتبار ۱/۵ میلیارد دلاری برای توسعه این کریدور تا سال ۲۰۳۰ خبر دادند این شرایط می‌تواند زمینه‌ساز افزایش عبور بار ترانزیتی از ایران شود.

علیهذا با توجه به چشم‌انداز بحران اوکراین که حداقل ۱۰ سال پیش‌بینی می‌شود و اتفاقات اخیر محور مقاومت، سقوط نظام سوریه، افزایش تنش میان ایران و رژیم صهیونیستی، روی کار آمدن ترامپ که امکان بروز هر احتمال ممکن است و اینکه شرایط منطقه به نفع ایران نمی‌باشد. موضوع کریدورها، هاب گاز و هاب برق و فرصت بی‌بدیلی برای افزایش نقش و جایگاه ایران برای تأثیرگذاری بر روندهای منطقه فراهم کرده است. البته حمایت سیاسی و نظامی ایران از روسیه در جنگ اوکراین موجب شده است که مسئله ایران به مهم‌ترین موضوع اروپا تبدیل شود و اروپا برای جلوگیری از تقویت روابط ایران و روسیه، فشارهای زیادی را متوجه ایران کرده است که باید در این خصوص منافع و امنیت ملی کشور مدنظر باشد و ضرورت دارد نظام با جمع‌بندی و راهبرد دقیق ضمن رعایت مصالح کشور و با بازیگری خوب و تدابیر مناسب از فضا و فرصت به‌وجود آمده بهره‌برداری نماید. لازم به ذکر است حمایت سیاسی و در صورتی که نظام نسبت به این موضوع تغافل نماید قطعاً دشمنان، رقبای و شرکاء از این فرصت در جهت منافع خود استفاده خواهند کرد که قطعاً توازن قوا به ضرر جایگاه منطقه‌ای ایران خواهد شد و ایران بیش از گذشته تحت فشارهای غرب قرار خواهد گرفت. برای تسریع در اجرای این پروژه‌ها ضرورت دارد کشور به‌صورت ویژه اجرای آنها را در دستور کار و اولویت قرار دهد.

بررسی افق جنگ اوکراین و تأثیرات آن بر آینده اروپا و روسیه

دکتر روح‌الله مدبر



پس از سه سال عملیات ویژه نظامی روسیه در اوکراین، به دلیل سیاست‌های خصمانه ناتو و بی‌توجهی آمریکا به پیش‌شرط‌ها و توافقات مینسک، روس‌ها اقدام پیش‌دستانه‌ای انجام دادند. شرایط به گونه‌ای است که در حوزه میدانی، وضعیت به نفع ارتش فدراسیون روسیه است. در حالی که ناتو به واسطه حمایت مستقیم و قاطع از کی‌یف، گمان می‌کرد که می‌تواند طی سه تا شش ماه اول جنگ، با استفاده از فشارهای اقتصادی، سیاسی، امنیتی و نظامی، ارتش روسیه را متوقف کند. حتی سیاست افزایش اعضای ناتو به ۳۲ کشور نیز نتوانست مانع موفقیت روسیه در محورهای ۱۸۰۰ کیلومتری که امروز در اختیار ارتش روسیه است، شود.

این وضعیت نشان می‌دهد که توان ناتو، با وجود جدیدترین و پیشرفته‌ترین تسلیحات و حمایت‌های مالی، اطلاعاتی و لجستیکی، در برابر ارتش روسیه که به تنهایی ایستاده، ناکافی است. یکی از اقداماتی که ناتو انجام می‌دهد، تلاش برای کتمان نقش مستقیم خود است. در اینجا چند نکته مهم و حائز اهمیت است. ورود ترامپ به عنوان رئیس‌جمهور آمریکا و وعده‌های او مبنی بر کاهش حمایت‌ها از کی‌یف، می‌تواند دودستگی و اختلاف را در اروپا بیشتر کند. اگر ترامپ به وعده‌های انتخاباتی خود عمل کند، کاهش حمایت از کی‌یف را در پیش خواهد گرفت.

امروز می‌بینیم که طرف آمریکایی بیشتر به دنبال مذاکره و گفتگو با آقای پوتین، رئیس‌جمهور فدراسیون روسیه، است. در این شرایط، ناتو به تکاپو افتاده و ملاقات‌های متعددی با ترامپ انجام داده تا او را مجاب کند که به حمایت‌های خود از کی‌یف ادامه دهد. اما بعید است که ترامپ مسیر افراطی بایدن را ادامه دهد و ممکن است فضا را تغییر دهد.

در همین راستا، ناتو در صدد است تا در مولداوی و ترانس‌نیستریا بحران جدیدی ایجاد کند. افق پیش‌روی بحران اوکراین به این سمت پیش خواهد رفت که هر چه طرف اروپایی به سمت مذاکره مستقیم با روسیه نرود، وضعیت در همین حالت فریز شده باقی خواهد ماند. اقدامات افراطی در زمینه اعطای مجوز به کی‌یف برای حمله به خاک روسیه نیز نتوانسته روسیه را متوقف کند و نشان داده که روسیه تدابیر خود را دارد. ضربات وارد شده به روسیه از سوی اوکراین، بعید است که به شکست روسیه منتهی شود.

اگر تنش‌ها از سوی آمریکا و ناتو افزایش یابد، ممکن است روسیه دکترین تسلیحات هسته‌ای خود را بازتعریف کرده، آن را اجرایی و از ظرفیت‌های مختلفی استفاده کند. روس‌ها همواره برگ‌های برنده‌ای دارند که طرف ناتو را



غافلگیر می‌کند. نمونه بارز آن رونمایی روسیه از موشک بالستیک مافوق صوت غیرقابل رهگیری شونده آرشنیک روسی است که در منطقه دنیپرو، استحکامات ناتو را که تحت حفاظت شدید چتر پدافندی ناتو است، مورد اصابت قرار داد.

امروز آنچه حائز اهمیت است، مسیر تنش‌سازی در اوکراین و سیاست‌های خصمانه ناتو است. وزیر دفاع لهستان در نشست وزرای دفاع ناتو اعلام کرد که وضعیت میدانی در اوکراین به شدت وخیم و به ضرر جبهه ناتو است. حتی وزیر خارجه لهستان هم بعد از وزیر دفاع این کشور اعلام کرد، احتمالاً اروپا به سمت گفتگو با روسیه پیش خواهد رفت. این مسئله نشان می‌دهد که سطح تحمیل غرب و غرب‌گرایان که گمان می‌کردند می‌توانند روسیه را ظرف شش ماه شکست دهند، اشتباه بوده است فضای میدانی به سمتی خواهد رفت که طرف غربی باید پیش‌شرط‌های روسیه را بپذیرد.

بررسی افق جنگ اوکراین و تأثیرات آن بر آینده اروپا و روسیه

دکتر بهزاد احمدی



وقتی در مورد نظم در رشته روابط بین الملل صحبت می کنیم، هدف بیشتر نظم مبتنی بر موازنه قدرت می باشد که در اروپا حاکم است. به عبارت دیگر واژه نظم در ادبیات علم روابط بین الملل، از این جا شروع می شود و این نظم مبتنی بر موازنه قدرت در اروپاست که به سرعت مبنای نظم جهانی قرار گرفت و تحول پیدا کرد. به طور مثال پیدایش خود آلمان موضوع چنین نظمی بود و کنگره ۱۸۱۵ بر اساس موضوعات مختلف البته از همه مهمتر اینکه مسئله آلمان را چگونه بتوانند حل کنند، برگزار شد. لذا وقتی در مورد روابط روسیه با اروپا صحبت می کنیم به نظر باید به یک سابقه قدیمی از تحول نظم و موضوع نظم و نقشی که روسیه در این زمینه داشته، توجه نماییم. اگر به اروپا در دو سده اخیر نگاهی داشته باشیم، مشخص می شود که روسیه همیشه بازیگر کلیدی در ساختار امنیتی اروپا، نظم اروپا و همچنین در نظم جهانی است. برای همین وقتی در مورد جنگ روسیه با اوکراین صحبت می کنیم، باید این جنگ را در چارچوب یا بافتار موازنه قدرت در اروپا، تحول نظم در اروپا، تغییر ساختار امنیتی در اروپا و پیدایش یک نظم جدید در اروپا ببینیم. لذا موضوع از یک جنگ ساده بین دو کشور فراتر رفته است. این تحول در مرحله اول خود اروپا را تحت تأثیر قرار می دهد و در مرحله دوم در سطح جهانی تحول نظم جهانی را تسریع میکند. نظم کنونی یک نظم رو به افول بوده و نظم جدیدی با ابعاد نامشخص (در زمان فعلی) در حال شکل گیری است. ولی جابجایی قدرت را در عرصه جهانی می توانیم مشاهده کنیم.

در این مفهوم، جنگ روسیه با اوکراین و اشغال بخش هایی از اوکراین توسط روسیه، باعث شده که افول نظم حاکم تسریع بشود و تلاش ها برای ایجاد نظم جدید هم افزایش پیدا کند. این به طور کلی برای غرب به معنای غرب سیاسی یک چالش بزرگ است. غرب سیاسی مدتی است متوجه این نکته می باشد که نظم پیشین دچار چالش شده و بر همین اساس سعی کرده مفاهیم مختلفی را به عنوان جایگزین آن پیدا کند. به عنوان مثال اروپا خیلی از نظم مبتنی بر قوانین صحبت می کنند که مراد بیشتر همان نظم غربی است، اما در این واژه جدید بیشتر به ارزش های چندجانبه گرایی یا به منشور سازمان ملل و به نهادهای برخاسته از سازمان ملل، یا نظمی که قبل از نظم اقتصادی لیبرالی وجود دارد، توجه شده و تلاش براین است که حوزه رقابت بین قدرت ها را در چارچوب چنین نظمی بازتعریف نمایند. به نظر می رسد که جنگ اوکراین بعد جدیدی نیز به این موضوع داده است؛ یعنی در حالی که اروپا در نظم جهانی قبلی به دنبال به دست آوردن حوزه های نفوذ از طریق اتحادهای نظامی و ایجاد

پایگاه‌ها بود، این نظم جدید، بیشتر نظامی ارزشی شده و در بحث‌های زیرساختی و اقتصادی بیشتر خود را نشان می‌دهد. ارزش‌های ملی و ارزش‌های بومی بیشتر در نظم جدید مطرح هستند. لذا کشمکش جدی در چنین سطحی اتفاق افتاده و به تعبیری امروز دنیا بیشتر در دوران بی‌نظمی است که شاید مهم‌ترین ویژگی آن را اینگونه بتوان عنوان کرد:

۱. تغییر در موازنه قدرت با بازیگری قدرت‌های نوظهور مثل اعضای بریکس؛

۲. تضعیف هسته سابق نظام جهانی که نظامی مبتنی بر صلح آمریکایی بوده است؛

۳. تقویت همزمان مواضع تعدادی از کشورها که در گذشته همواره در پیرامون قرار می‌گرفتند، ولی در حال حاضر نقش فعالی در ایجاد و تشکیل نظم جهانی بر عهده گرفته‌اند. اصطلاح پیدایش ائتلاف‌های جدید موازنه‌ساز نظیر بریکس و شانگهای و سایر موارد در همین راستا است. اگر جمع‌بندی کنیم بحرانی که در سایه جنگ اوکراین پیش آمده، در ذات خودش اروپایی است، ولی چون نظم در سطح بین‌المللی تعریفش از اروپا شروع می‌شود، به سرعت تبدیل به بحران جهانی شده است. به واسطه جنگ اوکراین شاهد یک پیکره‌بندی جدید یا زایمان جدید در بحث نظم هستیم و این مهم، اروپا را تحت تأثیر قرار داده است.

از دید اروپا، دلایل متعددی برای تحول نظم مذکور وجود دارد. بزرگ‌ترین اتفاقی که از نظر آن‌ها افتاده، روسیه است. روسیه با ایده تجدیدنظرطلبانه خود، مفروضات مربوط به امنیت اروپا و روابط با قدرت‌های بزرگ و نقشی که می‌توانسته در داخل منازعات اروپایی ایفا کند، را به چالش کشیده و درگیر یک بازتعریف شده است. لذا، این موضوع هم به تحولات ژئوپلیتیکی دامن زده و هم ایده صلح دموکراتیک را متزلزل کرده است. ایده وابستگی متقابل نیز از به شدت تضعیف شده و تحولی در نظام‌های اروپایی در حوزه‌های مختلف به وجود آورده است.

به عنوان مثال، فهم اروپا از روابطش با آمریکا در روابط فرآتلانتیکی تغییر کرده است. اگر بخواهیم بگوییم پیامدهای جنگ اوکراین و تحول نظم چه بوده، می‌توان گفت که اروپا در گذشته بیشتر به سمت ایده همکاری از نوع مشارکت با آمریکا حرکت میکرد، اما اکنون مجبور شده در روابط فرآتلانتیکی بازبینی کند و بیشتر به سمت همکاری از نوع پیروی برود.

این تغییرات در تحول روابط اروپا و ناتو مشهود است. افزایش تعداد اعضای ناتو، به‌ویژه از سمت کشورهای اروپایی که سال‌ها بی‌طرف بودند، مانند سوئد و فنلاند، و مسلح شدن برخی از آن‌ها مانند نروژ، و همچنین ایجاد طرح‌های جدیدی مانند طرح بال شرقی ناتو با محوریت آلمان، نشان‌دهنده این تغییرات است. پررنگ شدن نقش لهستان نیز به عنوان یک بازیگری کلیدی در روابط اروپا با آمریکا و تحول در روابط فرآتلانتیکی بوده که به تبع آن تحول در روابط با ناتو نیز ایجاد کرده است. در همین ارتباط میتوان ادعا کرد، حمله روسیه به اوکراین باعث شد که آمریکایی‌ها ناتو را با هزینه اروپا احیا کنند و در اختیار منافع خود قرار دهند.



نکته بعدی، تأثیر این حمله، یعنی حمله روسیه به اوکراین، بر سیاست در داخل خود اروپا است. به نظر می‌رسد که این حمله باعث شده است که جریان‌های رادیکال راست صدای بلندتری داشته باشند. برخی از این صداها در هم‌صدایی با روسیه شنیده شده‌اند، اما در نهایت به نظر می‌رسد که به یک موج ملی‌گرایی در داخل اروپا دامن زده شده و تحولی در مناسبات قدرت در این قاره ایجاد کرده است. به‌ویژه آلمان، از یک سیاست پست‌مدرن در حوزه امنیتی به حوزه مدرن بازگشته است. یعنی اگر زمانی آلمانی‌ها هرگز از منافع ملی و استراتژی امنیت ملی صحبت نمی‌کردند و بیشتر به مفاهیم اروپایی و منافع اروپایی اشاره می‌کردند، اکنون آلمان، با انتشار سند استراتژی امنیت ملی و تخصیص دو درصد از تولید ناخالص داخلی به ارتش (حدود صد میلیارد یورو) در حال تبدیل شدن به یک قدرت نرمال یا عادی جدید است. این موضوع موازنه قدرت در اروپا را تحت تأثیر قرار خواهد داد.

از سوی دیگر، پروژه همگرایی اروپایی نیز تحت تأثیر قرار می‌گیرد و شاهد این هستیم که اکنون در داخل اروپا از یک اتحادیه چندسرخته و چندهسته‌ای صحبت می‌شود. تمایلات برای کاهش همگرایی سیاسی بیشتر شده، اما در حوزه همگرایی اقتصادی همچنان تمایلات بالاست که ادامه پیدا کند. این نیز یک مسئله مهم است که بحث همگرایی اروپایی به کجا می‌انجامد. این همگرایی اروپایی تأثیر زیادی بر ایده‌های اروپا در حوزه دفاع دارد. ایده‌هایی که قبلاً وجود داشتند، مانند ایده ارتش اروپایی که حالا به فراتر از آن فکر می‌کنند. به هر حال، اگر اروپا بخواهد ساختار دفاعی مستقلی پیدا کند، نسبت آن با ناتو چه خواهد بود؟ این گونه سوالات دچار بازیابی شده و به نظر می‌رسد که فعلاً تحت تأثیر سیاست‌های روسیه، به نزدیکی هرچه بیشتر این مجموعه اقدامات در حوزه دفاعی و امنیتی با ناتو و آمریکا منجر شده است.

تأثیر مهم دیگر تغییر در سیاست‌هایی بود که اروپا می‌توانست برای تغییر روسیه در ذهن خود داشته باشد. به عنوان مثال، در کشور مهمی مانند آلمان، که روابطش با روسیه تأثیر زیادی بر روابط اروپا با روسیه دارد، یک سیاستی به نام «سیاست نگاه به شرق» وجود دارد که این سیاست بیشتر مبتنی بر گفت‌وگو و تعاملات اقتصادی بود. این سیاست از یک دوره‌ای به بعد، بیشتر به سمت وابستگی متقابل اقتصادی و ایده مشارکت برای نوسازی پیش رفت تا بتواند روابط عمیق‌تری با روسیه برقرار کند و از طریق این برقراری روابط نزدیک‌تر، تغییرات موردنظر خود را در روسیه ایجاد نماید. اکنون اطمینان حاصل شده که راهبرد «تغییر از طریق تجارت» ناکارآمد بوده و اروپا مجبور شده تا به سمت بازی‌های قدرت بر اساس منطق مدرنیته پیش رود، یعنی موازنه قدرت و به‌ویژه موازنه قدرت سخت که مبتنی بر ارتش‌های حرفه‌ای و بازدارندگی هسته‌ای است.

از این منظر که نگاه کنیم، بدون تردید جنگ اوکراین یک زلزله امنیتی در اروپا است که چشم‌انداز آن این است که حتی اگر همین فردا جنگ هم تمام شود، بحث موازنه قدرت با روسیه سال‌ها در اذهان سیاست‌مداران ارشد در



پایتخت‌های اروپایی باقی خواهد ماند. به عنوان مثال، بحث بازدارندگی اتمی در قبال روسیه موضوع بسیار مهمی شده است. روس‌ها در جنگ اوکراین بارها خاطرنشان کردند که در صورت لزوم از سلاح اتمی استفاده خواهند کرد. لذا اگر حتی امروز هم جنگ تمام شود، چتر اتمی برای کشورهایی که بمب اتم ندارند یا امکانات اتمی ندارند، موضوع مهمی خواهد بود. بحث «نیروهای هسته‌ای میان برد» دوباره با تمام قدرت برمی‌گردد و بخشی از نوسازی ارتش‌های اروپایی به این سمت می‌رود که چگونه از چتر هسته‌ای بریتانیا، فرانسه یا آمریکا استفاده کنند. این خود یک پویایی جدیدی در اروپا بین روسیه و اروپا، به معنای کل آن و روسیه و برخی از کشورهای مهم مانند آلمان، فرانسه، لهستان و بریتانیا ایجاد می‌کند. به نظر می‌رسد که این شکاف در کوتاه‌مدت پر نخواهد شد و باید ببینیم که به چه سمت و سویی خواهد رفت. بدون تردید یکی از مناطقی که می‌توان به عنوان منطقه قرمز در کنار شرق آسیا از آن نام برد، همین تحولات بین روسیه و اروپا خواهد بود.

در پایان باید گفت جنگ روسیه و اوکراین یک تحول بزرگ در مفهوم نظم در اروپا و به تبع آن در دنیا بوده است. ساختار امنیتی اروپا و ساختاری که به هر حال حداقل دو دهه بعد از پایان جنگ سرد اروپا با خیال راحت از آن بهره می‌برد، اکنون از بین رفته است و این تحول به رقابت قدرت بین قدرت‌های بزرگ به شدت دامن زده است. لذا ما با بازگشت مفاهیم دوره مدرن در خصوص موازنه قدرت از نوع موازنه قدرت سخت روبرو هستیم. چشم‌انداز این رقابت حتی با پایان جنگ اوکراین هم پایان نخواهد پذیرفت و پویایی آن، سیاست بین‌الملل، از جمله سیاست اروپا در قبال ایران و دیگر بازیگران را تحت تأثیر قرار خواهد داد.

بررسی افق جنگ اوکراین و تأثیرات آن بر آینده اروپا و روسیه

دکتر عابد اکبری



هرچند دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، این ایده را مطرح کرده بود که اوکراین «ممکن است روزی روسی شود» اما در ادامه و به‌ویژه تحولات روزهای بعد از تحلیف نشان داد که ایالات متحده عجله زیادی برای حل و فصل مناقشه اوکراین ندارد. مناقشه‌ای که برخلاف متحدان اروپایی برای آمریکا یک فرصت اقتصادی است تا یک تهدید امنیتی.

طبق اعلام رسانه‌ها جی دی ونس، معاون ترامپ، در اواخر هفته جاری با ولودیمیر زلنسکی، رئیس‌جمهور اوکراین ملاقات خواهد کرد. برنامه ریزی این سفر و مباحثی که پیش‌بینی می‌شود بین دو طرف دنبال شود نشانه‌ای مبنی بر پایان جنگ در هفته‌ها و ماه‌های جاری نیست. در همین ارتباط ترامپ نیز در مصاحبه اخیر خود با شبکه فاکس نیوز گفت: «آنها ممکن است توافق کنند، ممکن است توافق نکنند» اولویت اقتصادی آمریکا در جنگ اوکراین به شکلی است که فراتر از فرصت‌های تجارت انرژی به سایر حوزه‌های اقتصادی نیز تسری یافته است. در همین ارتباط اخیراً رئیس‌جمهور آمریکا با اذعان به این موضوع بر بازگشت سرمایه با کمک آمریکا به اوکراین تأکید کرد و پیشنهاد داد که کمک‌ها با منابع طبیعی کی‌یف، مانند مواد معدنی کمیاب، تجارت شود. در این بین اوکراین تلاش دارد تا تضمین‌های امنیتی سخت از سوی واشنگتن به‌عنوان بخشی از هر گونه توافق با روسیه همراه شود و از فضای جدید به‌وجود آمده پس از به قدرت رسیدن ترامپ برای دستیابی به یک توافق امنیتی محکم بهره برد حتی در مقابل از دست دادن بخش‌های از سرزمین خود! (بخش‌های که شاید هیچگاه قادر به بازپس‌گیری آن‌ها در صورت ادامه جنگ در میان مدت نخواهد بود)

تنها نگرانی این روزهای کی‌یف هرگونه حل و فصلی که شامل تعهدهای نظامی سخت نباشد مانند عضویت در ناتو یا استقرار نیروهای حافظ صلح است چرا که اوکراینی‌ها فکر می‌کنند چنین توافقی فقط به روسیه فرصت می‌دهد تا دوباره سازماندهی شود و برای یک حمله جدید مسلح شود. بر همین اساس زلنسکی پیش از این خواستار «صلح واقعی و تضمین‌های امنیتی مؤثر» برای اوکراین شده بود. از سویی دیگر حتی پیش از انتخابات آمریکا، شواهدی وجود داشت که نشان می‌داد زلنسکی به دنبال راه‌هایی برای ارتقای جایگاه اوکراین به عنوان شریک آینده رئیس‌جمهور منتخب آمریکا است؛ فردی که به تعبیر رئیس‌جمهور اوکراین به طور غریزی عمل‌گرایانه برخورد می‌کند و از ادامه تامین مالی امنیت اروپا اکراه دارد

زلنسکی به عنوان بخشی از «طرح پیروزی» خود که در ماه اکتبر معرفی کرد، پیشنهاد داد نیروهای اوکراینی که



تجربه نبرد دارند، پس از پایان جنگ با روسیه، می‌توانند جایگزین نیروهای آمریکایی مستقر در اروپا شوند. او همچنین با آگاهی از انگیزه‌های اقتصادی آمریکایی‌ها چشم‌انداز سرمایه‌گذاری‌های مشترک برای بهره‌برداری از منابع طبیعی اوکراین، از جمله اورانیوم، گرافیت و لیتیوم را مطرح کرده بود. چشم‌انداز خاتمه جنگ در شرایط فعلی بسیار مبهم است. آمریکا از انگیزه‌های امنیتی برای مداخله در جنگ برخوردار نیست و به نظر می‌رسد تا زمانی که سود اقتصادی غیر مستقیمش از ادامه بحران اوکراین بیشتر از حمایت‌های اقتصادی از این کشور باشد اقدام موثری در خصوص پایان دادن به جنگ نخواهد کرد. جنگ اوکراین پایان خواهد یافت تنها در شرایطی که روسیه و اوکراین امتیازهای اقتصادی ویژه‌ای به آمریکایی‌ها ارائه کنند.

بررسی افق جنگ اوکراین و تأثیرات آن بر آینده اروپا و روسیه

دکتر بهرام امیراحمدیان



تا قبل از فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱، اتحاد جماهیر شوروی «ابر قدرت شرق» نامیده می‌شد. فروپاشی شوروی نشان داد که برخلاف تصور عمومی و آنچه شوروی خود را «ابر قدرت شرق» می‌نامید، سرابی بیش نبوده است، زیرا پس از فروپاشی دیوار برلن و پایان جنگ سرد شوروی سابق دچار بحران سیاسی و اقتصادی عمیقی شد.

در دوره شوروی مسکو «قلب بلوک شرق» بود. مسکو در حلقه میانی ژئواستراتژی بلوک شرق قرار داشت. این حلقه را جمهوری‌های خودمختار در درون فدراسیون روسیه در برگرفته بودند. حلقه دوم جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز (هشت جمهوری) در جنوب و سه جمهوری بالتیک در شمال غربی و اوکراین، مولداوی و بلاروس، در غرب و جنوب غربی، سپر محافظ شوروی در برابر ناتو بودند. حلقه سوم را جمهوری‌های سوسیالیستی اروپای شرقی، شرق آسیا، و چین (تا حدودی)، مسکو را حفاظت می‌کردند. با فروپاشی شوروی، حلقه سوم در ابتدا و به سرعت و حلقه دوم با دشواری و خونریزی از سیطره مسکو جدا شدند. در اینجا روسیه «سازمان کشورهای مستقل مشترک المنافع» (CIS) را در جمهوری‌های پانزده گانه تشکیل داد که از همان آغاز جمهوری‌های بالتیک و قفقاز (فقط ارمنستان) بدان پیوستند. دو جمهوری آذربایجان و گرجستان در بین خوف و رجا بودند. جنگ قره باغ ساخته ناکارآمدی مدیریت بحران گورباچف در آستانه فروپاشی بود که تا سال ۲۰۲۰ ادامه داشت.

خلع سلاح اتمی اوکراین در سال ۱۹۹۴ با کمک‌های مالی ایالات متحده موجب دور کردن خطر نا امنی اوکراین برای روسیه بود. در این معاهده روسیه تمامیت ارضی اوکراین (شامل شبه جزیره کریمه) را تضمین کرده است. بندر معروف و استراتژیک «سواستوپل» در این جزیره محل امنی برای پایگاه ناوگان اتمی روسیه در دریای سیاه بود که روسیه بعد از فروپاشی شوروی و استقلال اوکراین، ناگزیر بود این بندر را از اوکراین اجاره کند.

دو ملت برادر اسلاو، روسیه و اوکراین که طی قرن‌ها در کنار هم زیسته اند، بعد از فروپاشی شوروی با فراز و فرودهایی روبرو شده‌اند، که هر یک، دیگری را مسبب این گرفتاری‌ها می‌داند. روسیه بعد از فروپاشی شوروی جانشین شوروی شد و با کسب کرسی دائم شوروی در شورای امنیت سازمان ملل، فضای جدید پسا جنگ سرد را رقم زد. تشکیل «سازمان کشورهای مستقل مشترک المنافع» در راستای ادامه سیطره برادر بزرگ دوره شوروی در

فضای پسا شوروی بود که اگرچه به سبب نبود تجربه دولت‌داری در چهارده جمهوری (به غیر از روسیه شوروی) هنوز روسیه می‌توانست و می‌خواست که سیطره دوره شوروی را اعمال کند، ولی نارضایتی جمهوری‌های غیرروس از خاطرات سخت زعامت روس‌ها، آنها را بسوی جهان آزاد و به‌ویژه دموکراسی‌های غربی رهنمون شد. این فرایند به مذاق کرملین نشینان خوش نیامد و دوره دهه ۹۰ شاهد بروز ناآرامی‌ها و دخالت‌های روسیه در جمهوری‌های آسیای مرکزی، قفقاز، بالتیک و حوزه دریای سیاه شد. در دوره شوروی، خط ساحلی شمال‌شرق و شمال غربی دریای سیاه از مرز ترکیه تا بندر اودسا در اوکراین تا مرز رومانی، در حاکمیت شوروی بود. با استقلال جمهوری‌های گرجستان و اوکراین، در دو سوی شرق و غرب خط ساحلی فدراسیون روسیه، مرزهای روسیه در دریای سیاه کاهش یافت و طول سواحل و بنادر روسیه در ساحل شمالی دریای سیاه (تنها دسترسی روسیه به آب‌های آزاد در جنوب) این قدرت را با سواحل جنوبی که قلمرو ناتوست، روبرو ساخت و روسیه را با تنگنا روبرو کرد. اشغال ساحل جمهوری خودمختار آبخازیا و بندر استراتژیک سوخومیدر دریای سیاه (از قلمرو قانونی جمهوری گرجستان) به بهانه حمایت از جدایی‌طلبان آبخازیا، موجب افزایش طول سواحل دریای سیاه روسیه شد. اجاره بندر سواستوپل در شبه جزیره کریمه از جمهوری اوکراین که محل استقرار ناوگان نظامی (و محل مناسب استقرار ناوگان اتمی) دریای سیاه روسیه بود، حضور دریایی روسیه در دریای سیاه را تقویت می‌کرد.

ظهور جریان ملی‌گرایی و گریز از مسکو در اوکراین (انقلاب نارنجی) و گرجستان (انقلاب رز) نیز روسیه را با چالش روبرو ساخت. اشغال نظامی و تشکیل دولت دست‌نشانده در آبخازیا (۲۰۰۸) و عدم قطعیت برخورد از سوی غرب و تهدید به استفاده از حق وتو، جهان را با ناکارآمدی شورای امنیت روبرو کرد. اشغال شبه جزیره کریمه از خاک اوکراین در سال ۲۰۱۴ با استفاده از تجربه سال ۲۰۰۸ در آبخازیا، روسیه را با حق وتو در شورای امنیت، به قدرتی متجاوز تبدیل کرد. همین تجربیات پوتین را در مقام ریاست جمهوری در مقابل غرب قرار داد که به بهانه عدم استقبال اوکراین از بازی در زمین روسیه و پیوستن به اردوگاه غرب (اظهار تمایل به عضویت در اتحادیه اروپا و رد عضویت در اتحادیه اقتصادی اوراسیا)، و بنا به ادعای روسیه تمایل اوکراین به پیوستن به ناتو، موجب عصبانیت پوتین از غرب و لشگر کشی به اوکراین در فوریه سال ۲۰۲۲ شد، با این فرض که نیروهای روسیه مستقر در مرز با اوکراین برای حمایت از روس تباران ساکن در شرق اوکراین از سوی دولت کی‌یف با تبعیض روبرو هستند. این تجاوز نظامی که از سوی مسکو به عنوان «عملیات نظامی ویژه» برای محافظت روسیه از روس تباران شرق اوکراین انجام شده است، طبق مفاد دکتین نظامی روسیه است که خود را موظف به حمایت از روس تباران در جمهوری‌های اتحاد شوروی سابق می‌داند، اعمال قانون ملی در کشورهای مستقل دیگر. این فرایند نشان می‌دهد که ولادیمیر پوتین در صدد برپایی دوباره اتحاد شوروی است، موردی که خود زمانی گفته بود که: «کسی که در فکر احیای شوروی باشد بهره‌ای از عقل ندارد».



با قدرتیابی ولادیمیر پوتین از آغاز زمامداری در سال ۲۰۰۰، وی با بهره‌گیری روسیه از حق وتو، ماجراجویی‌هایی را آغاز کرد. روسیه خواستار بازگشت همه قلمروهایی به روسیه شده است که زمانی جزو امپراتوری روسیه و اتحاد جماهیر شوروی بوده‌اند. این قلمروها شامل سرزمینهایی است که در آنها مردم به زبان روسی سخن می‌گویند و جهانی به نام «جهان روسی» (بزبان روسی = روسکی میر) را تشکیل می‌دهند و با روسیه پیوستگی سرزمینی و قومی دارند. به عبارتی قلمروی به نام «اوراسیا» را تشکیل می‌دهند. اظهارات پوتین در باره یگانگی ملت روس و ملت اوکراین نشان می‌دهد که این روند بسادگی قابل حل نخواهد بود و ممکن است یک واکنش هسته‌ای را به دنبال داشته باشد.

در آستانه نشست جهانی صلح در سوئیس، ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، در مجمع اقتصادی سنت پترزبورگ شرایطی را که تحت آن او ظاهراً برای مذاکرات صلح با اوکراین آماده است، تشریح کرد. پوتین در هفتم ژوئن ۲۰۲۴ اعلام کرد که «یک پیشنهاد صلح واقعی دیگر» ارائه کرده است و هشدار داد که اگر رد شود، وضعیت در میدان جنگ برای اوکراین تغییر خواهد کرد و شرایط آینده برای مذاکرات صلح متفاوت خواهد بود. در پیشنهاد او دو شرط کلیدی وجود دارد: خروج نیروهای اوکراینی از مناطق دونتسک، لوهانسک، زاپروژژیا و خرسون.

در واکنش به سخنرانی پوتین، «میخایلو پودولیاک»، مشاور رئیس‌دفتر رئیس‌جمهور اوکراین، در مورد این وضعیت اظهار نظر کرد که این خواسته‌ها به وضوح نشان‌دهنده ناتوانی پوتین در ارزیابی واقعیات است.

به گفته او، پیشنهاد روسیه به این شکل است:

سرزمین‌های خود را به ما بدهید.

حاکمیت و ذهنیت خود را رها کنید.

خود را بدون محافظت (بدون عضویت در اتحاد) رها کنید.

لغو (همراه با کشورهای غربی) تمام تحریم‌ها به طور کامل و فوری

بیایید فوراً «شکست روسیه» را به هزینه اوکراین حل کنیم.

پوتین نه اشغال فیزیکی سرزمین‌ها، بلکه خواهان بازگشت به یک سیستم سیاسی است که مسکو را قادر می‌سازد مناطق سلطه به رسمیت شناخته شده بین‌المللی خود را بازگرداند.

کنترل سیاسی بر اوکراین همیشه سنگ بنای استراتژی ژئوپلیتیکی و امنیتی روسیه بوده است، که اغلب با رویکرد تاریخی واشنگتن به آمریکای لاتین به عنوان «حیات خلوت آمریکا» مقایسه می‌شود، مفهومی که در قرن نوزدهم به عنوان دکترین مونرو ابداع شد. این چارچوب سلطه منطقه‌ای، که عمیقاً در سیاست قدرت‌های بزرگ جا افتاده است، به نظم جهانی که توسط پیمان یالتا در سال ۱۹۴۵ نهادینه شده است، باز می‌گردد. در یالتا،

ایالات متحده، اتحاد جماهیر شوروی و بریتانیای کبیر جهان را به حوزه‌های نفوذ تقسیم کردند، ترتیبی که با شکست اتحاد جماهیر شوروی در جنگ سرد و ظهور تک قطبی غرب از هم پاشید، دورانی که پوتین به اندازه فروپاشی شوروی از آن متنفر است.

نتیجه‌گیری

تشکیل جامعه کشورهای همسود (اگرچه نتوانست همه ۱۴ جمهوری سابق شوروی را کنار هم گردآورد)، سازمان همکاری شانگهای، به زعامت روسیه و مشارکت قزاقستان و تاجیکستان و قرقیزستان (با اضافه شدن کشورهای چین و هند و پاکستان و ایران)، سازمان امنیت دسته جمعی، اتحادیه اقتصادی اوراسیا و اکنون بریکس، تشکیلاتی است که به ابتکار یا رهبری روسیه و تا حدودی مشارکت جدی چین برای حمایت از روسیه (البته نه همراهی با روسیه در بعد اقتصادی)، نشان‌دهنده آمال و اهداف روسیه برای ایجاد یک جهان چندجانبه‌گرایی است، زیرا در صورت دو قطبی بودن، هیچ‌گاه روسیه در اندازه‌ای نیست که بتواند یکی از قطبهای آن باشد.

نتیجه روند تحولات جهانی نشان می‌دهد که تشکیلات سازمان ملل و شورای امنیت، که زاینده دوره پس از جنگ سرد بود، در آستانه فروپاشی شوروی و بلوک شرق، پاسخگوی حل مسائل امروزی نیست. تجاوز نظامی شوروی به افغانستان (۱۹۷۹)، که سنگ بنای فروپاشی شوروی شد، اشغال نظامی افغانستان (۲۰۰۱)، عراق (۲۰۰۳)، توسط ایالات متحده، اشغال خاک گرجستان (۲۰۰۸)، اوکراین ۲۰۱۴ و ۲۰۲۲ توسط روسیه، ادعای بازپس‌گیری آلاسکا از ایالات متحده توسط روسیه، و اخیراً با روی کار آمدن ترامپ در آمریکا ادغام کانادا در خاک آمریکا، بازپس‌گیری کانال پاناما، امکان حمله نظامی چین به تایوان، همه و همه نشان از ضعف ساختارهای دوره جنگ سرد برای اداره امور جهان متحول کنونی است.

اروپا در همسایگی بلافصل با روسیه، امنیت خود را در تهدید می‌بیند. رئیس‌جمهور روسیه و معاون وی در شورای امنیت ملی روسیه، اروپا را با حمایت از اوکراین و تحریم اقتصادی روسیه، به حمله اتمی تهدید می‌کند. در هر حال فضای امنیتی اروپا با روی کار آمدن ترامپ و قصد او در تحمیل هزینه‌های ناتو به کشورهای اروپایی، اروپا را به اندیشه تشکیل ارتش اروپایی و خروج از سیطره ایالات متحده در ناتو، رهنمون کرده است. ترامپ خواستار توقف کمک‌های نظامی و اقتصادی ایالات متحده به اوکراین است، زیرا دور از صحنه عملیاتی اروپا (مانند جنگ جهانی دوم) و دولت ناسازگار روسیه است در حالی که اتحادیه اروپا همچنان خواستار کمک به اوکراین و عدم حمایت شرکای نیازمند اتحادیه ب واردات مواد خام و انرژی به‌ویژه گاز طبیعی از روسیه است و ناگزیر به مداخلات برای جلوگیری از سقوط اوکراین و قدرت‌گیری روسیه است. پیروزی پوتین در جنگ اوکراین (به‌ویژه در برهه اخیر که ترامپ قول سازش با روسیه و توقف جنگ است)، می‌تواند اتحادیه اروپا را درگیر



بحرانهای طولانی مدت کرده و از رشد اقتصادی و انباشت ثروت و رشد اقتصادی جلوگیری کند. بحران مهاجران در داخل اروپا و سیل مهاجران جدید اروپا را با دشواری روبرو خواهد کرد.

تقویت جایگاه سازمان ملل و ارجاع هر گونه ادعاهای ارضی به مجاری حقوقی بین‌المللی می‌تواند به ایجاد ثبات در محیط بین‌الملل منجر شود. تاکید بر عدم دخالت در امور کشورهای دیگر مستلزم برسمیت شناختن مرزهای شناخته شده بین‌المللی و جلوگیری از هر گونه مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر، حکومت قانون، فرمانروایی خوب و حل مشکلات فیما بین کشورها در مسائل ارضی و مرزی با گفت و گو در چارچوب نهادهای بین‌المللی است.

و اداری کردن روسیه به پایداری به موافقتنامه‌ها و اسنادی که روسیه تمامیت ارضی و استقلال جمهوری اوکراین با سازوکارهای شناخته شده حقوق بین‌الملل، مهم‌ترین وظایف رهبرانی است که به نحوی اقتصاد آنها با روسیه گره خورده و روسیه بدون مبادلات اقتصادی و اتصالات با آنها نمی‌تواند منافع ملی خود را در حد قابل قبول صیانت کند. چین (به عنوان بزرگ‌ترین خریدار گاز طبیعی روسیه با قرارداد ۴۰۰ میلیارد دلاری خرید گاز در ۳۰ سال و کمکه‌های نظامی)، هند، ایالات متحده و تا حدودی جمهوری اسلامی ایران که در شرایط تحریمی کنونی، روسیه ناگزیر به برقراری روابط عمیق و نزدیک با ایران به‌ویژه استفاده از کریدور شمال-جنوب برای ارتباط با حوزه اقیانوس هند و هندوستان شده است، (که از آغاز امضای آن در سال ۲۰۰۰ تا همین اواخر که امکان بهره‌گیری چین از کریدور اقتصادی روسیه برای ارتباط با اروپا مسدود شده است)، مواردی است که نیازمند ظرفیت‌سنجی برای برقرار آتش بس در جبهه‌ها و گفت‌وگوی صلح است.

بررسی افق جنگ اوکراین و تأثیرات آن بر آینده اروپا و روسیه

دکتر علیرضا تقوی‌نیا



به نظر می‌رسد، ترامپ سعی خواهد کرد مسئله جنگ اوکراین را با روسیه به تفاهم برساند و روسیه نیز از این تفاهم استقبال خواهد کرد. دلیل این امر این است که ترامپ قصد دارد در دوره خود، جنگ‌ها را پایان دهد و رابطه خوبی با پوتین داشته باشد. پوتین از جمله افرادی بود که تمایل داشت ترامپ پیروز شود. این تفاهم بر سر این خواهد بود که روس‌ها امتیازات بزرگی در اوکراین بگیرند و تضمین بگیرند که اوکراین به ناتو نخواهد پیوست. از طرف دیگر، ارتش روسیه در بسیاری از مناطق اوکراین باقی خواهد ماند و یک منطقه حائل شکل خواهد گرفت. به نظر می‌رسد که زلنسکی به ریاست‌جمهوری خود ادامه خواهد داد و جنگ پایان خواهد یافت. بنابراین، فکر می‌کنم این اتفاق خواهد افتاد.

نکته دیگری که باید به آن اشاره کنم این است که این توافق به ضرر اروپایی‌ها خواهد بود. معتقد هستم که این توافق به ضرر اروپایی‌ها خواهد بود و روس‌ها اروپایی‌ها را از طرق دیگر تنبیه خواهند کرد. این نکته را مد نظر داشته باشید. همچنین، به طور کلی آینده خوبی برای اروپا نمی‌بینم. در دولت ترامپ، آمریکا بیش از پیش از اروپا فاصله خواهد گرفت و اروپایی‌ها را در برابر جاه‌طلبی‌های ژئوپلیتیکی روسیه، که شاید هم به حق باشد، تنها خواهد گذاشت. این موضوع باعث خواهد شد که اروپایی‌ها به سمت تقویت قدرت نظامی و افزایش بودجه نظامی خود بروند و سعی کنند استقلال نظامی و امنیتی خود را از آمریکا بیشتر کنند و رویارویی بیشتری با روسیه داشته باشند. این نکته را هم باید بگویم که ممکن است این تفاهم که بین پوتین و ترامپ شکل می‌گیرد، مورد قبول اروپایی‌ها نباشد و آن‌ها آن را برای خود یک خطر بدانند، به خصوص اروپای شرقی، لهستان، رومانی، کشورهای مانند چک و جمهوری‌های بالتیک، که خاطرات تاریخی مثبتی از روسیه ندارند. لذا من معتقد هستم که اوکراین، اوکراین سابق نخواهد شد و پوتین قطعاً امتیازات کلانی در اوکراین خواهد گرفت. اگر جنگ ادامه پیدا کند، حمایت‌های آمریکا در دوره ترامپ از اوکراین کمتر خواهد شد و زمینه‌سازی برای فروپاشی ارتش اوکراین در برابر ارتش روسیه فراهم می‌شود.

بنابراین، باید این نکته را مدنظر داشته باشیم که دوره ترامپ، دوره‌ای خواهد بود که برای اروپایی‌ها و فضای محیط ژئوپلیتیکی این قاره، سال‌های تلخ و سختی خواهد بود. بدون تردید، من باور دارم که ترامپ آمریکا را مسئول امنیت اروپا نخواهد دانست و به همین دلیل فکر می‌کنم که پوتین با ترامپ به توافقات بزرگی دست خواهد یافت یا حداقل تلاش خواهد کرد که به این توافقات برسد، که این توافقات به ضرر تمامیت ارضی و امنیت اوکراین خواهد بود. البته اوکراین چاره‌ای جز پذیرش نخواهد داشت. اگر آمریکا اراده کند، اوکراین و زلنسکی



چاره‌ای جز پذیرش نخواهند داشت. از طرف دیگر، این توافقات به ضرر اروپایی‌ها خواهد بود و آن‌ها احساس خطر خواهند کرد. تا حد زیادی، اروپایی‌ها سعی خواهند کرد به سمت تقویت قوای نظامی و شاید پیمان امنیت جمعی و سایر موارد دیگر بروند. این مواردی است که من راجع به آینده اروپا و روسیه در افق جنگ اوکراین حس می‌کنم. اگر ترامپ بتواند به یک تفاهم برسد، سعی خواهد کرد جایگاه انرژی خود را در اروپا مجدد احیا کند و به یک توافقی برسد که جایگاه سابق انرژی روسیه احیا شود.

بررسی افق جنگ اوکراین و تأثیرات آن بر آینده اروپا و روسیه

دکتر علیرضا نمودی



مقدمه

زمانی که از نظم بین‌المللی صحبت به میان می‌آید، منظور موازنه قدرت در اروپاست که بنیاد نظم جهانی در چند قرن گذشته نیز بوده است. در این میان، روسیه نیز در دوسده اخیر بازیگر تأثیرگذاری در ساختار امنیتی و نظم اروپایی بوده است و هنگامی که در مورد جنگ اوکراین و روسیه صحبت می‌شود، باید این جنگ را در چارچوب یا بافتار موازنه قدرت در اروپا و تحول نظم در اروپا و تغییر ساختار امنیتی در اروپا تحلیل کرد. به همین دلیل نیز موضوع از یک جنگ ساده میان دو کشور فراتر می‌رود. این جنگ در ابتدا محیط امنیتی اروپا را تحت تأثیر قرار داد و سپس به تحولات نظم جهانی کمک کرد. در واقع، الحاق بخش‌هایی از خاک اوکراین به روسیه، به نوعی موجب تسریع در افول نظم حاکم شده است. تلاش برای شکل‌گیری یک نظم جدید برای غرب نیز یک چالش جدی به شمار می‌آید؛ زیرا نظم کنونی یک نظم مبتنی بر قواعد است که ماحصل تحولات جنگ جهانی دوم است و نظم غرب محور به شمار می‌آید. روابط کنونی روسیه و اتحادیه اروپا را باید در چنین چارچوبی تحلیل کرد. جنگ اوکراین بعد جدیدی به این نظم در حال تحول افزوده است. بحران اوکراین اگرچه ذاتاً یک بحران اروپایی است، اما به سرعت به یک بحران جهانی تبدیل شد. استمرار این بحران به پیکره‌بندی جدید در نظم جهانی کمک خواهد کرد یا به اصطلاح به یک زایمان جدید در نظم بین‌الملل شکل خواهد داد که می‌تواند به شدت کشورهای اروپایی را تحت تأثیر قرار دهد. کشورهای اروپایی بر این باورند که مسکو با ایده‌های تجدیدنظرطلبانه خود، مفروضات نظم اروپایی و امنیت اروپایی را به چالش کشیده است. در واقع، اقدام‌های روسیه مفاهیمی همانند وابستگی متقابل اقتصادی و صلح دموکراتیک را از بین برده است و تحولی بنیادین در نظامات مختلف اروپایی ایجاد کرده است. جنگ با اوکراین شدیدترین بحران امنیتی است که اروپا و اتحادیه اروپا از زمان جنگ جهانی دوم با آن مواجه شده‌اند. بسیاری از ناظران از جنگ اوکراین به‌عنوان «۱۱ سپتامبر اروپا» و یک «بحران وجودی» یاد می‌کنند که موجب تحول عمیق در ساختار امنیتی اروپا شده است. تهاجم تمام‌عیار روسیه به اوکراین در سال ۲۰۲۲ زنگ خطری جدی برای بسیاری از اروپایی‌ها بود، هر چند محیط امنیتی اروپا سال‌ها قبل رو به وخامت گذاشته بود. برای نمونه، روابط اروپا با روسیه از سال ۲۰۰۷ زمانی که ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهور روسیه سخنرانی معروف خود را در کنفرانس امنیتی مونیخ ایراد کرد و در آن آمریکا را به ایجاد یک جهان تک قطبی «مضر» با «یک ارباب، یک حاکم» متهم کرد رو به افول گذاشته بود. حمله روسیه به گرجستان در سال ۲۰۰۸،

الحاق کریمه و آغاز درگیری طولانی در دونباس در سال ۲۰۱۴، خروج از «پیمان منع موشک‌های هسته‌ای میان‌برد» و سپس تهاجم تمام عیار به اوکراین از جمله مواردی است که در دو دهه گذشته به ساختار امنیتی اروپا آسیب وارد کرده است.

ورود مجدد ترامپ به قدرت

یکی از مولفه‌های مهم و تأثیرگذار بر روابط روسیه و اتحادیه اروپا، ورود مجدد ترامپ به کاخ سفید است. دونالد ترامپ این موضوع را مطرح کرده است که حمایت نظامی آمریکا از اروپا را به شدت کاهش داده یا حذف خواهد کرد. اولویت‌های سیاست خارجی ترامپ و بدتر شدن محیط امنیتی اروپا به این معناست که اروپایی‌ها می‌بایست به سرعت به دنبال تقویت توانمندی‌هایشان برای دفاع از خود - با در نظر گرفتن کاهش حمایت‌های آمریکا - باشند. با این حال، حتی بدون در نظر گرفتن ورود ترامپ به کاخ سفید نیز یک روند اساسی و عمیق در سیاست امنیتی ایالات متحده شکل گرفته است که نشان می‌دهد اروپا باید کمتر به حمایت ایالات متحده برای امنیت خود وابسته شود. نخست، در مناظره‌های داخلی آمریکا، یک خواست و فشار قوی برای خویشتنداری بیشتر و کاهش مداخله‌ها و همکاری‌های خارجی شکل گرفته است. حتی چنانچه آمریکایی‌ها به ناتو متعهد بمانند، تعهدات این کشور در خارج احتمالاً مشروط‌تر خواهد شد و واشنگتن همچنان به دنبال آن خواهد بود تا متحدانش در ناتو سهم بسیار بیشتری از بار امنیتی در این سازمان را به دوش بکشند.

دوم، سیاستگذاران ایالات متحده از هر دو جناح به طور فزاینده‌ای سیاست خارجی و امنیتی خود را بر اقیانوس هند و اقیانوس آرام و رقابت ایالات متحده با چین متمرکز کرده‌اند. با وجود جنگ در اوکراین و تهدید روسیه، اروپا دیگر تعیین‌کننده اولویت‌های دفاعی آمریکا نیست تا بیشترین منابع را دریافت کند. برای نمونه، پنتاگون در ۲۰۲۴، ۳/۶ میلیارد دلار از بودجه خود را به «ابتکار بازدارندگی اروپا» اختصاص داد، در حالی که به «ابتکار بازدارندگی اقیانوس آرام» ۱۴/۷ میلیارد دلار اختصاص یافت. و در نهایت اینکه، حضور ایالات متحده در اروپا از زمان پایان جنگ سرد به طور مداوم در حال کاهش بوده است. در اوج استقرار ایالات متحده در اروپا در اواخر دهه ۱۹۵۰، ۴۳۰۰۰۰ سرباز آمریکایی در اروپا مستقر بودند که به طور عمده در آلمان غربی بودند. در سال ۱۹۸۹، ۲۴۸۰۰۰ سرباز آمریکایی در اروپا حضور داشتند، اما این رقم تا سال ۲۰۲۱ به ۶۴۰۰۰ تن کاهش یافته بود. البته از فوریه ۲۰۲۲ و پس از شروع جنگ اوکراین، تعداد نیروهای آمریکایی در اروپا به ۸۵۰۰۰-۱۰۰۰۰۰ افزایش یافته است.



حمله روسیه و پیامدهای آن بر همگرایی اروپا

در نگاه اول، اروپا از ابزارهای لازم برای دفاع از خود برخوردار است. متحدان اروپایی ناتو و کشورهای عضو اتحادیه اروپا در سال ۲۰۲۳ در مجموع چهار برابر روسیه در حوزه دفاعی هزینه کردند و مجموع نیروهای نظامی این کشورها از روسیه یا ایالات متحده بزرگ‌تر است. همچنین صنایع دفاعی اروپا برخی از پیشرفته‌ترین سیستم‌های تسلیحاتی را تولید می‌کنند که پنج کشور اروپایی جزو ده صادرکننده برتر تسلیحات جهانی هستند. تلاش‌های اروپا برای سرمایه‌گذاری مجدد در دفاع از سال ۲۰۱۴ واقعی و قابل توجه بوده است و از فوریه ۲۰۲۲ به طرز چشمگیری سرعت گرفته است. از زمان شروع جنگ روسیه علیه اوکراین، صنعت دفاعی اروپا ظرفیت تولید مهمات خود را تا ۵۰ درصد افزایش داده است و قصد دارد تا پایان سال ۲۰۲۵ بیش از دو میلیون گلوله در سال تولید کند. با این حال، بحران اوکراین پیامدهای مهمی بر اروپا داشته است. نخست، اروپا در برهه‌ای به دنبال همکاری و مشارکت با آمریکا بود، اما هم‌اکنون به ناچار به دنبال بازبینی در روابط فراآتلانتیکی است و همکاری از نوع پیروی را دنبال می‌کند. پیوستن سوئد و فنلاند که برای مدت‌ها سیاست بی‌طرفی را در پیش گرفته بودند، از نمودهای این تغییر سیاست است. پیوستن این دو کشور به ناتو وسعت عملیاتی فرماندهی عالی اروپا^۱ را نیز به بیش از ۸۶۶ هزار کیلومتر مربع می‌رساند و ساختار امنیتی اروپایی را تغییر می‌دهد. ورود این دو کشور موجب تغییر در پویایی‌های منطقه خواهد شد که در مفهوم راهبردی جدید نیز بر آن تأکید شده است. با اضافه شدن فنلاند و سوئد دفاع از بال شمالی سازمان ناتو نیز آسان‌تر خواهد شد؛ زیرا هر دو کشور از توانمندی‌های نظامی قابل توجهی برخوردارند. می‌توان گفت سوئد و فنلاند در حال تغییر شرایط ناتو هستند و شمال اروپا دیگر یک خلاء امنیتی به شمار نمی‌رود. هم‌اکنون یک پندار مشترک قوی نسبت به تهدیدهای روسیه در سازمان ناتو شکل گرفته است که تقریباً شبیه به دوره جنگ سرد است و در واقع ناتو بار دیگر به اروپا بازگشته است. پیامد بعدی حمله روسیه به اوکراین بر سیاست داخلی اروپا بوده است. تقویت جریان‌های راست افراطی در اروپا و تقویت موج ملی‌گرایی در نتیجه جنگ اوکراین شکل گرفته است و بر نظامات قدرت در اروپا تأثیر گذاشته است. برای نمونه، آلمان از یک سیاست پست مدرن در حوزه امنیتی به حوزه مدرن بازگشته است. برلین در چنددهه گذشته بیشتر از مفاهیم و منافع اروپایی صحبت می‌کرد. با این حال، انتشار سند راهبرد امنیت ملی و اختصاص دو درصد تولید ناخالص داخلی به حوزه دفاع که ارزش آن به ۱۰۰ میلیارد یورو می‌رسد حکایت از تحول شگرف در این زمینه دارد و می‌تواند موازنه قدرت در اروپا را تغییر دهد.

پیامد دیگر می‌تواند تحت تأثیر قرار گرفتن پروژه همگرایی اروپایی باشد و به نوعی پروژه همگرایی سیاسی در اروپا با تغییراتی همراه شود و به نوعی صحبت از اروپایی چند سرعتی به میان آمده است. این شرایط می‌تواند بر

1. Supreme Allied Commander Europe (SACEUR)

مفاهیمی همانند ارتش اروپایی، همکاری ساختارمند دائم^۱ نیز تأثیر بگذارد. اتحادیه اروپا ۲۱ مارس ۲۰۲۲ قطب‌نمای راهبردی امنیت و دفاع را منتشر کرد. این سند ارزیابی کاملی از امور بین‌الملل ارائه می‌کند و به‌دنبال مدیریت و بسط دستور کار امنیتی و دفاعی اتحادیه اروپا در دهه پیش رو است. در واقع، قطب‌نمای راهبردی چارچوبی برای انسجام و همگرایی سیاست خارجی اتحادیه اروپا است. هر چند این قطب‌نمای راهبردی بازتاب‌دهنده واقعیت وابستگی کنونی و آتی اروپا به توانمندی‌های دفاعی ناتو به‌ویژه آمریکاست، با این حال تأکید قطب‌نمای راهبردی بر نقش اتحادیه اروپا در تقویت توسعه توانمندی‌ها از طریق ابزاری همچون صندوق دفاع اروپایی و همکاری ساختارمند دائم است. کمک به دولت‌های عضو برای دفاع از خود در برابر تهدیدهای غیرنظامی همچون تهدیدهای سایبری و انتشار اطلاعات نادرست یکی از حوزه‌های تمرکز قطب‌نمای راهبردی است. در این سند بر این موضوع تأکید می‌شود که محیط امنیتی اروپا خصمانه‌تر شده است و از این رو، دولت‌های عضو می‌بایست جهش عظیمی در توانمندی‌های خود داشته باشند و ظرفیت‌ها و تمایل خود برای اقدام‌های لازم را نشان و همچنین انعطاف‌پذیری خود را افزایش دهند و البته کمک متقابل را تضمین کنند. برای اتحادیه اروپا، قطب‌نمای راهبردی بیانگر تمایل ۲۷ عضو اتحادیه اروپا با فرهنگ‌های راهبردی متفاوت برای هماهنگی بهتر، سرمایه‌گذاری برای ظرفیت‌سازی و مشارکت با سازمان‌های بین‌المللی مختلف از جمله سازمان ملل و یا آسه‌آن است. قطب‌نمای راهبردی اتحادیه، ناتو را سازمان اصلی در زمینه دفاع جمعی می‌داند و معتقد است یک اتحادیه اروپای قوی‌تر می‌تواند مکمل ناتو باشد.

پیامد بعدی، در سیاست‌های آلمان در قبال روسیه قابل مشاهده است. این کشور به‌عنوان مهم‌ترین بازیگر اقتصادی همواره سیاست نگاه به شرق^۲ را در دستور کار خود داشته است که مبتنی بر گفت‌وگوست و در یک مقطع زمانی به سوی ایده وابستگی متقابل اقتصادی و ایده مشارکت برای نوسازی حرکت کرد تا با ایجاد روابط عمیق، اصلاحات مورد نظر اروپایی‌ها در روسیه محقق شود. هم‌اکنون این ایده نیز بر هم خورده است و اروپا به سمت بازی قدرت و موازنه قدرت سخت (داشتن ارتش حرفه‌ای و بازدارندگی هسته‌ای) رفته است. حتی در صورت پایان سریع جنگ اوکراین نیز باز این موازنه قدرت سخت با روسیه همچنان باقی خواهد ماند. روس‌ها بارها در جنگ اوکراین تهدید به استفاده از سلاح اتمی کردند، از این رو پس از پایان جنگ نیز کشورهای اروپایی فاقد سلاح هسته‌ای به‌دنبال چتر امنیتی اتمی خواهند بود. همچنین تلاش کشورهای اروپایی برای مشارکت هسته‌ای با کشورهای برخوردار از سلاح هسته‌ای پویایی جدیدی در روابط روسیه و اروپا به جای خواهد گذاشت و این موضوع موجب خواهد شد اروپا نیز همانند شرق آسیا به یکی از مناطق پرخطر هسته‌ای تبدیل شود.

1. PESCO

2. Ostpolitik



چشم‌انداز روابط روسیه و اروپا

فعالیت‌ها و کنش‌های انسانی وجود دارد که هر دو طرف می‌توانند در آن پیروز شوند، اما جنگ به این شکل نیست. یا اوکراین در این جنگ پیروز می‌شود یا روسیه. نتیجه جنگ با اوکراین هر چه باشد، بی‌تردید روابط روسیه و غرب به‌ویژه اروپا برای آینده قابل پیش‌بینی، چه در یک حالت جدید جنگ سرد، چه با بحران‌ها یا درگیری‌های بیشتر، همچنان متخاصم باقی خواهد ماند. اروپا به‌عنوان یک کل شاهد تشدید جنگ ترکیبی است که روسیه در حال حاضر علیه آن به راه انداخته است. همچنین این پیش‌بینی وجود دارد که پس از پایان جنگ در اوکراین، روسیه به‌دنبال تشکیل ارتشی قوی برای مقابله با اروپا خواهد رفت. برای نمونه، بوریس لودویگ پیستوریوس^۱، وزیر دفاع آلمان، این هشدار را می‌دهد که «آلمان باید تا سال ۲۰۲۹ آماده جنگ باشد؛ زیرا باور این موضوع که پوتین در مرز اوکراین متوقف خواهد شد، دشوار است». شهروندان اروپایی نیز به خوبی این تهدید را احساس می‌کنند: برای نمونه، در آخرین نظرسنجی شورای روابط خارجی اروپایی^۲ در اوکراین و ۱۴ کشور اروپایی دیگر، تعداد قابل توجهی از پاسخ‌دهندگان به این موضوع اشاره کردند که «روسیه در طی دو سال آینده به یک کشور اروپایی دیگر حمله خواهد کرد»^۳.

به جز موضوع روسیه، محیط امنیتی گسترده‌تر اروپا نیز به‌طور فزاینده‌ای بحرانی به نظر می‌رسد. وجود بحران‌های متعدد از جمله بحران در غرب آسیا در همسایگی اروپا و افزایش رقابت قدرت‌های بزرگ به دلیل اتکای بیش از حد طولانی مدت اروپا به ایالات متحده در حوزه امنیتی، اروپا را دچار مشکلات جدی کرده است. بحران اوکراین یک نقطه عطف مهم در امنیت اروپایی به شمار می‌رود. برای برخی از کشورهای اروپایی، بحران اوکراین ضرورت تقویت اتحادیه به‌عنوان کنشگر دفاعی و توانایی کشورهای اروپایی برای تقویت توانمندی نظامی خود بدون وابستگی به آمریکا را بیش از گذشته نشان داد. در مقابل، اولویت برخی دیگر از اعضای اتحادیه به‌ویژه کشورهای اروپای شرقی، نقش‌آفرینی آمریکا در امنیت اروپا است؛ به‌ویژه اینکه مواضع فرانسه و آلمان را در قبال روسیه، بسیار ملایم و نرم می‌دانند. به باور بسیاری، این ستیزه احتمالا طولانی مدت خواهد بود، هر چند ممکن است وقفه‌هایی در آن به وجود بیاید. در چند دهه گذشته اولویت تفکر اروپایی در حوزه بازدارندگی، حفظ وضع موجود بوده است.

سال‌هاست که این پندار نزد رهبران روس شکل گرفته است که روابط شکننده غرب و شرق به یک نقطه بی‌بازگشت رسیده است و امیدی به ایجاد مصالحه با غرب وجود ندارد و مسکو باید به‌دنبال ایجاد بدیل‌های پایدار از جمله تقویت روابط با چین و برقراری روابط هدفمند با برخی کشورهای اروپایی و غیراروپایی باشد. به

1. Boris Ludwig Pistorius

2. ECFR

3. <https://ecfr.eu/publication/defending-europe-with-less-america/>



نظر می‌رسد این چرخه رقابت و دشمنی راهبردی موقعی به پایان خواهد رسید که یکی از دو سمت ماجرا به این نتیجه برسد که در حال شکست خوردن در این مسابقه است. تقریباً این اجماع وجود دارد که حمله روسیه به اوکراین موجب حرکت اتحادیه اروپا به سوی رفتار ژئوپلیتیکی و وحدت بیشتر شده است. به نظر می‌رسد این جنگ موجب شده است اتحادیه اروپا در چند سال گذشته به اندازه چند دهه در حوزه سیاست خارجی و امنیتی پیشرفت کند. البته این موضوع نیز مطرح است که اگرچه در برخی حوزه‌ها، کشورهای اروپایی به وحدت رسیده‌اند، اما در سایر حوزه‌ها هیچ اجماعی ندارند. ظهور اتحادیه اروپا به عنوان یک کنشگر ژئوپلیتیک قوی‌تر در سال‌های پیش رو بستگی به این امر دارد که آیا دولت‌های عضو حاضر به پرداخت هزینه‌های آن هستند یا نه.

جنگ روسیه علیه اوکراین و رقابت فزاینده ایالات متحده و چین تأثیر عمیقی بر آینده نظم جهانی خواهد داشت. امید غرب به یک نظام بین‌المللی مبتنی بر ارزش‌های مورد نظر خود هم اکنون کاملاً بر باد رفته به نظر می‌رسد. روندهای کنونی و اسناد راهبردی در اتحادیه اروپا و سند راهبرد امنیت ملی دولت بایدن به افزایش بیشتر رقابت ژئوپلیتیکی، افزایش حمایت‌گرایی اقتصادی و چندپارگی و تضعیف ساختارهای نظم بین‌المللی اشاره دارد. با این حال، وابستگی متقابل اقتصادی و روابط فراملی احتمالاً به اندازه کافی قوی باقی خواهند ماند تا از سقوط کامل در هرج و مرج و رقابت نامحدود جلوگیری کنند. اگرچه این خطر بزرگ وجود دارد که رقابت راهبردی میان قدرت‌های بزرگ موجب ایجاد بحران‌های بیشتر در عرصه بین‌المللی شود.

بررسی افق جنگ اوکراین و تأثیرات آن بر آینده اروپا و روسیه

دکتر مهدی شاپوری



مقدمه

جنگ اوکراین که از فوریه ۲۰۲۲/اسفند ۱۴۰۰ شروع شد، به سه سالگی خود نزدیک می‌شود. این جنگ نه تنها اولین جنگ بین‌دولتی در محیط امنیتی اروپا پس از جنگ جهانی دوم محسوب می‌شود، بلکه به مهم‌ترین عرصه رقابت قدرت‌های بزرگ پس از جنگ سرد تبدیل شده است. در یک سوی جنگ، روسیه قرار دارد که توسط برخی از بازیگران ناراضی از نظم جهانی موجود تا حدودی حمایت می‌شود (اعم از حمایت سیاسی، اقتصادی و نظامی) و در سوی دیگر، اوکراین به صورت گسترده و همه‌جانبه توسط بازیگران طرفدار نظم موجود و به طور خاص غربی‌ها پشتیبانی می‌شود. اروپایی‌ها حامی اوکراین در این جنگ بوده‌اند. این باعث گسست بزرگ و بی‌سابقه‌ای در روابط روسیه و اروپا شده است. اروپا و روسیه تا پیش از این جنگ، در وضعیت وابستگی متقابل کم‌سابقه‌ای قرار داشتند. همچنین، پس از حمله روسیه به اوکراین، اجماعی که در اروپا در حمایت از اوکراین علیه روسیه شکل گرفت، در طول تاریخ روابط روسیه و اروپا بی‌سابقه بوده است.

در دوران امپراتوری تزاری، روسیه همواره بخشی از سیستم موازنه قوای اروپایی بود و هیچ‌گاه در رقابت‌ها و درگیری‌های اروپای آن زمان تنها نبود؛ بلکه متحدان و شرکایی (هرچند سیال) در درون اروپا داشت. در دوران شوروی، بخشی از اروپا زیرمجموعه شوروی بود و بخش دیگری از آن متحد شوروی محسوب می‌شد؛ شامل لهستان، چکسلواکی، مجارستان، آلمان شرقی، رومانی و بلغارستان. در جنگ اوکراین، هرچند برخی نگاه‌های متفاوت در میان اروپایی‌ها درباره چند و چون حمایت از اوکراین وجود داشته، اما اروپا در عمل به صورت یکپارچه در برابر روسیه ایستاده؛ به طوری که اتحادیه اروپا تاکنون حدود ۲۰۰ میلیارد دلار کمک نظامی، مالی و بشردوستانه به اوکراینی‌ها اختصاص داده^۱ و ۱۵ بسته تحریمی علیه روسیه تصویب کرده است. همچنین، همه اعضای اروپایی ناتو نیز در «گروه تماس دفاع از اوکراین» - که آمریکا برای ایجاد هماهنگی در راستای حمایت نظامی از اوکراین تشکیل داده - حضور دارند. ضمن اینکه دو کشور اروپایی سوئد و فنلاند که سابقه طولانی بی‌طرفی میان روسیه و غرب داشته‌اند نیز پس از جنگ اوکراین به عضویت ناتو درآمدند.

تصور اروپایی‌ها بر آن است که جنگ اوکراین، معماری امنیتی اروپا را در معرض چالش بزرگی قرار داده

1 Delegation of the European Union to the United States of America (December 13, 2024) EU Assistance to Ukraine (in U.S. Dollars), https://www.eeas.europa.eu/delegations/united-states-america/eu-assistance-ukraine-us-dollars_en?s=253

است. بر این اساس، چشم‌انداز این جنگ برای آنها اهمیت راهبردی دارد. اینکه نتیجه این جنگ چه خواهد شد، پیامدهای جدی بر سرنوشت اروپا خواهد داشت. بنابراین، سوالی که در اینجا مطرح است و ارزش راهبردی دارد، این است که افق جنگ اوکراین چگونه است و چه پیامدهایی برای روابط روسیه و اروپا دارد؟ اظهار نظر قطعی درباره چشم‌انداز جنگ اوکراین امکان‌پذیر نیست، اما می‌توان بر اساس روش سناریوپردازی، سناریوهایی را درباره افق این جنگ طرح نمود و بر مبنای واقعیت‌ها و شواهد موجود، امکان‌پذیری هر سناریو و پیامدهای آن بر روابط روسیه و اروپا را بررسی کرد. به‌طور کلی، چهار سناریو می‌توان برای افق جنگ اوکراین مطرح کرد: جنگ طولانی و فرسایشی؛ گسترش جنگ؛ آتش‌بس و انجماد درگیری؛ و پایان جنگ از طریق صلح پایدار. در ادامه، هرکدام از سناریوهای مطرح‌شده در بالا و امکان تحقق آنها و نیز پیامدهای آنها بر آینده روابط روسیه و اروپا تبیین می‌شود.

جنگ طولانی و فرسایشی

پس از پیشروی‌های اولیه روسیه در سال ۲۰۲۲ و ضدحمله‌های اوکراین که منجر به بازپس‌گیری بخش وسیعی از سرزمین‌های از دست رفته در همین سال شد، جنگ اوکراین وارد وضعیتی شبیه به جنگ طولانی و فرسایشی شد. ضدحمله طراحی‌شده اوکراین در سال ۲۰۲۳ ناکام ماند و سایر اقدامات طرفین نیز منجر به پیروز راهبردی برای آنها نشده است. البته پویایی‌های جنگ به‌طور کامل از بین نرفته و طرفین موفقیت‌های تاکتیکی کسب کرده‌اند. پیشروی‌های خزنده روسیه به‌ویژه در استان دونتسک و حمله غافل‌گیرانه اوکراین به استان کورسک روسیه، نمونه‌های بارز این دستاوردهای تاکتیکی محسوب می‌شوند. با این حال، این دستاوردها نه تنها محدود و جزئی بوده، بلکه به هزینه فرسایش بخش عمده‌ای از ظرفیت‌ها و توانمندی‌های طرفین اصلی جنگ حاصل شده است. تلفات انسانی و خسارت‌هایی که به زیرساخت‌ها و تجهیزات نظامی روسیه و اوکراین وارد شده، بسیار زیاد بوده است. همچنین، به زیرساخت‌های غیرنظامی و اقتصاد آنها نیز زیان‌های گسترده‌ای وارد شده است.

بنابراین، فرسایشی شدن جنگ، به معنای کاهش شدت جنگ نیست. جنگ اوکراین، جنگی پرشدت^۱ محسوب می‌شود که در آن، طرفین اصلی نبرد، بر روی زمین، در هوا و در دریا با میزان خشونت بالا، با یکدیگر درگیر هستند و تلفات و خسارت‌های زیادی به هم وارد کرده‌اند. در سناریوی جنگ طولانی و فرسایشی، اروپا ناچار خواهد بود به حمایت‌های خویش از اوکراین ادامه دهد؛ به‌ویژه که با روی کار آمدن ترامپ در آمریکا، ممکن است حمایت‌های این کشور از اوکراین متوقف شود یا کاهش یابد. تداوم حمایت اروپا از اوکراین در جنگی طولانی و فرسایشی، به معنای استمرار اختلافات و تنش‌ها میان روسیه و اروپایی‌ها خواهد بود. البته طولانی و فرسایشی شدن جنگ، احتمال افزایش

1 High-Intensity Warfare



اختلافات در درون اروپا بر سر میزان حمایت از اوکراین و شیوه مقابله با روسیه را تقویت می‌کند. برای نمونه، کشورهای مانند مجارستان و اسلواکی که به واردات گاز از روسیه وابستگی زیادی دارند، تمایل دارند هرچه زودتر جنگ به پایان برسد؛ حتی اگر پایان جنگ مستلزم آن باشد که اوکراین از بازپس‌گیری سرزمین‌هایی از دست‌رفته خویش صرف‌نظر کند.

گسترش جنگ

گسترش جنگ، به معنای ورود روسیه و اروپا به درگیری مستقیم است. برخی در اروپا بر این باورند که اگر روسیه در اوکراین پیروز شود و حکومت اوکراین سقوط کند، احتمال حمله روسیه به سایر کشورهای اروپایی به‌ویژه کشورهای عضو ناتو افزایش می‌یابد. بنابراین، باید از پیروزی روسیه در جنگ اوکراین جلوگیری کرد؛ حتی اگر این کار مستلزم مداخله مستقیم در جنگ اوکراین و مقابله مستقیم با روسیه در این جنگ باشد. امانوئل مکررون، رئیس‌جمهور فرانسه در اواخر اسفند ۱۴۰۲ در گفت‌وگو با روزنامه فرانسوی «لوپاریزین» با بیان اینکه پاریس تمام تلاش خود را برای جلوگیری از «پیروزی روسیه در جنگ اوکراین» انجام خواهد داد، گفت: «شاید در مقطعی و من این را نمی‌خواهم و شروع به انجام آن نخواهم کرد، باید برای مقابله با نیروهای روسیه عملیات زمینی انجام داد». هرچند این سخنان رئیس‌جمهور فرانسه با واکنش منفی و انتقادی بسیاری از مقام‌های اروپایی مواجه شد، ولی به هر حال، سناریویی است که نمی‌توان آن را کاملاً کنار گذاشت؛ به‌رغم اینکه احتمال تحقق آن کم است. در روسیه نیز برخی بر این باورند که برای پیروزی در جنگ، روسیه نباید به درگیری در خاک اوکراین بسنده کند؛ بلکه باید حامیان اروپایی اوکراین را نیز تهدید به حمله یا حتی مورد حمله از جمله با تسلیحات هسته‌ای نماید. برای نمونه، سرگئی کاراگانوف، از مشاوران دولت روسیه و رئیس افتخاری هیئت رئیسه شورای سیاست خارجی و دفاعی روسیه، معتقد است که روسیه برای کاهش تلفات و خسارات در جنگ اوکراین باید حامیان اروپایی اوکراین را با سلاح‌های هسته‌ای بترساند یا حتی به آنها حمله کند تا بازدارندگی استراتژیک احیا شود.^۱ در همین راستا، روس‌ها اخیراً دکترین هسته‌ای خود را به‌روزرسانی کرده‌اند و آستانه استفاده از تسلیحات هسته‌ای را پایین‌تر آورده‌اند. بر اساس سند مربوط به این دکترین، اگر با استفاده از تسلیحات متعارف، تهدیدی حیاتی علیه روسیه و بلاروس شکل بگیرد، روسیه حق استفاده از تسلیحات هسته‌ای علیه متجاوز را برای خویش محفوظ می‌داند. همچنین، تجاوز به روسیه توسط هر کشور غیرهسته‌ای با مشارکت یا حمایت یک کشور هسته‌ای، حمله مشترک آنها به فدراسیون روسیه تلقی شود.^۲

1 Karaganov, Sergei (2023) A Difficult but Necessary Decision, Russia in Global Affairs; Trenin, Dmitry (2024) It's Time for Russia to Give the West a Nuclear Reminder, Russia in Global Affairs

2 The Ministry of Foreign Affairs of the Russian Federation (November 19, 2024) Fundamentals of State Policy of the Russian Federation on Nuclear Deterrence, https://mid.ru/en/foreign_policy/international_safety/regprla/1434131/



آتش‌بس و انجماد درگیری

یکی از سناریوهای مربوط به چشم‌انداز جنگ اوکراین به‌ویژه پس از روی کار آمدن ترامپ در آمریکا و با توجه به وعده‌های او برای پایان دادن به این جنگ، آتش‌بس و انجماد درگیری‌هاست؛ مانند آنچه در میانه قرن بیستم در پایان جنگ کره اتفاق افتاد. با توجه به وضعیت اوکراین در جنگ و چشم‌انداز ضعیف بازپس‌گیری سرزمین‌های از دست رفته، برخی در کشورهای حامی اوکراین از جمله در اروپا توصیه کرده‌اند که اوکراین به آتش‌بس و انجماد درگیری تن بدهد. اما هر دو طرف اصلی جنگ یعنی اوکراین و روسیه مخالف گزینه آتش‌بس و انجماد درگیری هستند. روس‌ها معتقدند که آتش‌بس منجر به بازسازی و تقویت قدرت نظامی اوکراین با پشتیبانی حامیانش می‌شود و این برای روسیه تهدید محسوب می‌شود؛ چون ممکن است اوکراین در آینده در موقعیت قوی‌تری تصمیم بگیرد با روسیه برای بازپس‌گیری سرزمین‌های از دست داده وارد جنگ شود.

پوتین اخیراً در این مورد گفته: «ما به آتش‌بس نیاز نداریم، بلکه به صلح نیاز داریم - صلحی بلندمدت، پایدار و همراه با تضمین‌هایی برای فدراسیون روسیه و شهروندانش... اگر حتی یک هفته متوقف شویم، این به معنای دادن فرصت به دشمن برای تثبیت در این موقعیت‌ها، استراحت کردن و دریافت تجهیزات و مهمات مورد نیاز است». در این مورد، مقام‌های روسیه از جمله پوتین بارها به تجربه تقویت توان نظامی اوکراین توسط غرب در سایه توافقات مینسک^۱ اشاره کرده‌اند. اوکراین نیز با آتش‌بس موافق نیست. اوکراینی‌ها هم بر این باورند که آتش‌بس تنها به روسیه فرصت می‌دهد تا ساختار و توانمندی‌های نظامی خویش را بازیابی کند و بار دیگر به اوکراین حمله نماید. زلنسکی در این مورد گفته: «اوکراین نمی‌تواند با یک مناقشه منجمدشده در خاک خود زندگی کند. هرگونه توقف درگیری‌ها باید بلندمدت بوده و بتواند امنیت ما را تامین کند».

پایان جنگ از طریق صلح پایدار

هر دو طرف اصلی جنگ اوکراین یعنی روسیه و اوکراین طرفدار پایان دائمی درگیری از طریق صلحی پایدار هستند. البته قاعدتاً خواسته‌های آنها متفاوت است. روسیه تأکید دارد که در هر توافق صلحی، واقعیت‌های روی زمین باید مورد پذیرش قرار گیرد. این به معنای آن است که اوکراین و حامیانش باید از سرزمین‌های اوکراینی تحت اشغال روسیه چشم‌پوشی کنند. همچنین، اوکراین هیچ‌گاه عضو ناتو نشود. در مقابل، اوکراین انتظار دارد که روسیه از مناطق اشغالی عقب‌نشینی کند یا حداقل از پذیرش رسمی و دائمی الحاق این سرزمین‌ها به روسیه خودداری کند. ضمن اینکه عضو ناتو شود یا اینکه تضمین‌های امنیتی قوی دریافت کند؛ از جمله استقرار

۱. توافقاتی برای حل و فصل مسئله دونباس با میانجی‌گری آلمان و فرانسه؛ که از سال ۲۰۱۴ تا قبل از حمله روسیه به اوکراین در فوریه ۲۰۲۲ مبنای مذاکراتی میان روسیه و اوکراین بودند. بر اساس این توافقات، قرار بود دولت اوکراین امتیازاتی به‌ویژه در زمینه خودمختاری به مناطق دونتسک و لوهانسک بدهد؛ که البته تعهدات مربوط به این توافقات در عمل از سوی طرفین اجرا نشد.



نیروهای حافظ صلح غربی در خاک اوکراین و تداوم حمایت‌های امنیتی غرب از این کشور. در واقع، بین خواسته‌ها و انتظارات طرفین فاصله زیادی وجود دارد. با این حال، با توجه به وعده ترامپ مبنی بر پایان دادن به جنگ اوکراین، انتظاراتی برای ایجاد صلح پایدار شکل گرفته است.

ترامپ به زلنسکی، رئیس‌جمهور اوکراین، پیام داده که پافشاری بر بازپس‌گیری سرزمین‌های در اشغال روسیه ارزش ندارد؛ چون به زمین سوخته تبدیل شده‌اند: «به برخی از این شهرها نگاه کنید که حتی یک ساختمان در آن در وضعیت سالم باقی نمانده است. بنابراین، وقتی شما می‌گویید کشور را بازیابی کنیم، دقیقاً منظورتان این است که چه چیزی را بازیابی کنید؟ این یک پروسه بازسازی ۱۱۰ ساله است». سخنان اخیر زلنسکی نیز نشان می‌دهد که او حاضر است از پافشاری بر بازپس‌گیری سرزمین‌های از دست رفته اوکراین برای پایان دادن به جنگ کوتاه بیاید؛ هرچند تأکید او بر این است که اوکراین از نظر قانونی هیچ‌گاه نخواهد پذیرفت که بخشی از سرزمینش به روسیه واگذار شود. با این حال، به نظر می‌رسد ترامپ هنوز طرح مشخصی برای پایان دادن به جنگ اوکراین ندارد و احتمالاً اطرافیان او در مسیر تدوین چنین طرحی قرار دارند. دیدگاه اروپایی‌ها درباره طرح صلح ترامپ بستگی به مفاد آن دارد. اگر تهدید روسیه برای اروپا را منتفی کند، به احتمال زیاد همراهی خواهند کرد.

نتیجه‌گیری

پیش‌بینی اینکه کدام مورد از سناریوهایی که در این نوشتار مورد بحث قرار گرفت، امکان تحقق پیدا خواهد کرد، دشوار است. صلح پایدار، سناریو مطلوب طرفین است، اما تحقق آن با دشواری‌ها و پیچیدگی‌های زیادی مواجه است. با توجه به دشواری صلح پایدار، سناریو آتش‌بس و انجماد درگیری به شرایط و واقعیت‌های موجود جنگ نزدیک‌تر است، اما طرفین اصلی جنگ یعنی روسیه و اوکراین با آن مخالفت هستند. تا قبل از پیروزی ترامپ، سناریو جنگ طولانی و فرسایشی، بیش از هر سناریوی دیگری امکان تحقق داشت و حتی تا حدود زیادی محقق شده بود. اما با توجه به وعده‌های دولت ترامپ برای پایان دادن به جنگ اوکراین، این انتظار شکل گرفته که جنگ نباید خیلی طولانی‌تر شود. همچنین، ترامپ که وعده پایان دادن به جنگ اوکراین را داده، قاعدتاً طرفدار گسترش جنگ هم نیست. در واقع، متغیر ترامپ، تحلیل‌ها درباره افق جنگ اوکراین را با ابهام بیشتری مواجه کرده است. اروپایی‌ها نیز درگیر چنین ابهامی هستند. آنها نگرانند که آمریکا در دوره ترامپ، اوکراین را رها کند یا بر دولت اوکراین فشار بیاورد تا وارد توافق نامطلوبی با روسیه شود؛ توافقی که تهدیدها علیه اروپا را نه تنها کاهش ندهد، بلکه افزایش دهد. بر همین اساس است که برخی به‌ویژه در اروپا معتقدند که اروپایی‌ها باید خود را آماده حمایت‌های بیشتر از اوکراین و مقابله با تهدیدهای روسیه پس از روی کار آمدن ترامپ کنند.

وزیر دفاع آلمان، بوریس پیستوریوس اخیراً گفته: «پوتین ما را به خوبی می‌شناسد و می‌داند چگونه می‌تواند به



ما آسیب بزند. او به صورت ترکیبی حمله می‌کند و آلمان به طور خاص در کانون توجه او قرار دارد... ما باید خود را آماده کنیم تا با اعتماد به نفس در برابر تهدیدات پوتین ایستادگی کنیم. اگر این تهدیدات را نادیده بگیریم، آنها نه تنها از بین نمی‌روند، بلکه گسترده‌تر نیز خواهند شد.^۱ چنین ارزیابی را بسیاری از سیاستمداران، مقام‌ها و نهادهای امنیتی اروپایی دیگر نیز دارند. در مجموع، به نظر می‌رسد جدا از اینکه چه سناریویی درباره جنگ اوکراین محقق شود، روابط اروپا و روسیه در کوتاه‌مدت و میان‌مدت به وضعیت پیش از شروع جنگ اوکراین برنمی‌گردد. در واقع، تا زمانی که تغییرات درونی مهمی در روسیه رخ ندهد و پوتین و تفکرات نزدیک به او در روسیه قدرت را در اختیار دارد، نباید انتظار ترمیم جدی در روابط اروپا و روسیه را داشت.

۱ دویچه وله (۱۴۰۳/۱۰/۰۲) "جنگ ترکیبی؛ هشدار وزیر دفاع آلمان نسبت به تهدیدات روسیه، <https://www.dw.com/fa-ir>

بررسی افق جنگ اوکراین و تأثیرات آن بر آینده اروپا و روسیه

دکتر داریوش صفرنژاد



جنگ روسیه و غرب (آمریکا و اروپا) در صحنه اوکراین، که از ۲۴ فوریه ۲۰۲۲ میلادی (۵ اسفندماه ۱۴۰۰ هجری شمسی) آغاز شده و هنوز ادامه دارد، نمونه جدیدی از جنگ‌های جدید است که مطالعه تحولات آن در سطوح راهبردی، عملیاتی و تاکتیکی حاوی نکات مهمی می‌باشد. این جنگ را باید یک تحول جدید در صحنه نظام بین‌الملل قلمداد کرد که بسیاری از مفاهیم و عرصه‌های راهبردی مانند الگوهای جنگ، کیفیت روابط روسیه و غرب، چگونگی انسجام ناتو، رقابت‌ها و نزاع‌ها بر سر چندجانبه‌گرایی، مفهوم امنیت‌سازی و ... را تغییر داده است.

جنگ اوکراین را باید نتیجه روند تعاملی ابعاد مهم جنگ دانست. از این جهت که روسیه و غرب در یک سیر تاریخی تقابل راهبردی و پشت سر گذاشتن فراز و فرودهای سیاسی و نظامی در روابط فیما بین، اکنون در نقطه‌ای به نام جغرافیای اوکراین به مسئله اجتناب ناپذیری جنگ رسیدند و روند تحولات این جنگ نشان می‌دهد که سرنوشت جنگ در ترسیم وضعیت‌های آینده در سطوح مختلف بسیار تعیین‌کننده خواهد بود.

بسیاری از راهبردها و تاکتیک‌های کنونی غرب در جنگ اوکراین، قبلاً در قالب سناریوهای مختلف در جنگ با سوریه، عراق، لیبی و برخی مناطق دیگر، به اجرا گذاشته شده و به نظر می‌رسد امروزه نقش اتاق‌های فکر برای طراحی و هدایت جنگ‌های ترکیبی بسیار حائز اهمیت شده است.

جنگ اوکراین در واقع و در حقیقت جنگ مابین دو تمدن غربی است. از یکسو؛ تمدن «ارتدوکس مذهب‌های اسلاو نژاد روس تبار ساکن در منطقه شرق» با؛ تمدن «کاتولیک و پروتستان مذهب‌های یورو آتلانتیک نژاد اروپایی تبار ساکن در منطقه غرب».

منطقه شرق اوکراین که منطقه‌ای صنعتی می‌باشد در بر گیرنده ۳۵ درصد جمعیت اوکراین بوده و منطقه غربی، که منطقه کشاورزی بوده و به انبار غله اروپا شهرت دارد، در بر گیرنده ۶۵ درصد جمعیت اوکراین است. این جنگ و اختلافات در اوکراین، مابین اهالی منطقه شرقی با ساکنین منطقه غربی، ریشه و پیشینه تاریخی عمیقی را دارد.

روس‌ها کمک نظامی و مستشاری به اهالی منطقه شرقی داشته، و اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها، کمک مستشاری و نظامی به اهالی منطقه غربی اوکراین دارند. مضاف اینکه از همان ابتدای شروع نبرد دوم در اوکراین، با راهبری ناتو و مدیریت میدانی ترکیه، چند هزار نفر مزدور سلفی تکفیری از سوریه به منطقه غربی اوکراین منتقل شده و در



ترکیب گردان‌های مردمی آذوف، برای طرف‌های غربی، در خط مقدم در کنار سایرین می‌جنگند. در واقع، جنگ میدانی اصلی در اوکراین، نبرد اهالی و ساکنین منطقه شرقی با اهالی و ساکنین منطقه غربی این کشور می‌باشد. طرف روسی با اعلام عملیات ویژه، در نبردها حضور دارد و طرف غربی نیز حضور خود را کمک مستشاری به ساکنین اوکراین غربی، که حکومت این کشور را با محوریت زلنسکی در اختیار دارند، قلمداد می‌نماید. در نتیجه‌ی دو مرحله جنگ در صحنه اوکراین، و برابر دو نوبت همه‌پرسی‌های محلی برگزار شده در هر منطقه، با راهبری روسیه، امروز اوکراین به ۷ تکه سرزمینی تقسیم شده است. ۶ منطقه شرقی در اوکراین به نام‌های: کریمه و ساوستاپول (در ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴ میلادی) و لوهانسک، دونتسک، ژاپروژیا و خرسون (در سال ۲۰۲۲ میلادی)، بعنوان استان‌های ۸۴ تا ۸۹، (به وسعت حدود ۱۳۴ هزار کیلومتر مربع و دربرگیری ۲۲ درصد سرزمین اوکراین)، به ضمیمه خاک جمهوری فدراسیون روسیه درآمده‌اند، و منطقه هفتم نیز در برگیرنده باقیمانده سرزمین و اوکراین اصلی، می‌باشد. البته مناطق جدیدتر دیگری نیز در منطقه شرقی اوکراین در حال تولد هستند. البته غربی‌ها و آمریکایی‌ها شدیداً تلاش دارند تا این جنگ، علیرغم واقعیت‌های میدانی‌اش، به مثابه یک جنگ داخلی با ماهیت قومیتی، نژادی، مذهبی و تاریخی، در افکار عمومی این کشور، منطقه و جهان تلقی نشود. در جنگ اوکراین، یک بار دیگر شاهد ظهور چهره‌های خشن و بی‌پرده غربی‌ها و بی‌توجهی به تمام استانداردهای سیاسی و حقوقی بین‌المللی هستیم که به معنی ظهور جدید غرب در کیفیت مواجهه با مسایل جدید بین‌المللی می‌باشد، نظیر آنچه که در غزه و لبنان در جریان است.

چشم‌انداز آتی و قابل تصور جنگ

کوتاه‌مدت

- به نظر می‌رسد که طرفین جنگ پس از مدتی نبرد سنگین نظامی، و با روی کار آمدن دونالد ترامپ در آمریکا، طی چند ماه آینده به سمت مذاکرات خواهند رفت. خاتمه جنگ چیزی است که اروپا بیشتر از همه خواهان آن است. البته روسیه قائل به این است که اگر شرایط مذکره خوب باشد خاتمه جنگ صورت گیرد.
- وزارت دفاع روسیه، قائل به این است که استان کورسک روسیه که در اختیار اوکراینی‌هاست، در طی یک هفته قابل بازپس‌گیری و بازگشت است ولی فعلاً کورسک باید در کنترل اوکراین بماند. به دلیل اینکه هزینه و دغدغه بیشتر برای کل اوکراین دارد و این به نفع روسیه است. در ادامه روسیه نیز با استفاده از فرصت، باید مناطق جدیدتری را در شرق اوکراین تصرف کند. در این راستا حرکت ارتش روسیه نیز سرعت یافته است.
- سلاح‌های جدیدی به نام «پهباد اژدها» هم در حال حاضر وارد این جنگ شده که ترکیبی از پودر آلومینیوم و اکسید آهن است که بالای ۲۲۰۰ درجه حرارت دارد. این سلاح‌ها را انگلستان به اوکراین ارسال کرده که سبب آتش‌سوزی وسیع می‌شود. ظاهراً این سلاح ساخت انگلستان برای اولین بار در اوکراین مورد آزمایش و



استفاده قرار می‌گیرند. نکته‌ای که وجود دارد این است که آمریکا و انگلستان با ارسال سلاح‌های جدید به اوکراین در پی ایجاد بازدارندگی هستند. به نظر می‌رسد در کوتاه‌مدت روسیه پوکروفسک را اشغال کند. لذا با دست پر به مذاکرات صلح آتی اوکراین قدم بگذارد.

- اگر هم مذاکرات نتیجه نداد، روسیه این منطقه را نیز بعنوان یک استان جدید دیگر، با برگزاری همه پرسی محلی، ضمیمه خاک خود خواهد نمود.

میان‌مدت

- آلمان تلاش دارد تا تابستان ۲۰۲۵ میلادی بحران اوکراین به نتیجه برسد.
- روسیه به دنبال معامله با ترامپ بر سر مسئله اوکراین است. با حضور ترامپ، از ابعاد این بحران کاسته خواهد شد.
- موضوع اوکراین چالش جدی مابین حکومت آمریکا به رهبری ترامپ جمهوری خواه با دول اروپایی و به ویژه اتحادیه اروپا خواهد بود. در دوران ترامپ، شاهد واگرایی جدی مابین آمریکا با اتحادیه اروپا و حتی ناتو خواهیم بود.
- با توجه به سیگنال‌ها و مطالب اندیشکده‌ها، به نظر می‌رسد سمت و سوی میدان به نفع اوکراین نیست و همه نگران از دست رفتن اوکراین هستند.

بلندمدت

- جنگ اوکراین در واقع و در حقیقت جنگ مابین دو تمدن غربی است. از یکسو؛ تمدن «ارتدوکس مذهب‌های اسلاو نژاد روس تبار ساکن در منطقه شرقی»؛ تمدن «کاتولیک و پروتستان مذهب‌های یورو آتلانتیک نژاد اروپایی تبار ساکن در منطقه غربی».
- این جنگ و اختلافات در اوکراین مابین اهالی منطقه شرقی با ساکنین منطقه غربی، ریشه و پیشینه تاریخی بلندمدت و عمیقی را دارد.
- غرب اوکراین در هر دو جنگ جهانی اول و دوم، یکی از خاستگاه‌های فاشیسم، نازیسم و حتی صهیونیسم بوده و هست. زمینه این افراط گرایی‌ها در غرب اوکراین ظرفیتی بالقوه می‌باشد.
- پیش‌بینی‌ها این است که در درازمدت اگر صلح برقرار شود، روسیه با تبدیل نبرد فعلی به آتش زیر خاکستر، صرفاً به دنبال فریز کردن بحران پیش خواهد رفت.
- روس‌ها مناطق منضم به خاک خود را به این سادگی‌ها به اوکراین بازپس نخواهند داد، مگر آن که اتفاق غیرمترقبه‌ای رخ دهد. پوتین و تیم اش در روسیه بر اثر جنگی فراگیر کشته شده و بر مصدر امور نباشند و



مهره‌ای کاملاً غربگرا همچون گورباچف بر مصدر امر بیاید.

- در صورت عدم برقراری صلح و شکست جدی مذاکرات و عدم توافق با طرف‌های غربی و آمریکایی نیز، اگر پوتین و تیم اش بر مصدر امور باشند، روسیه به دنبال انضمام بیشتر مناطق اوکراین شرقی به خاک خود پیش خواهد رفت. و تعداد استان‌های انضمامی از ۶ استان فعلی تا ۱۱ استان، استعداد دارد.
- روسیه با تکه تکه کردن اوکراین به دنبال این است تا مانع الحاق اوکراین به دو نهاد اتحادیه اروپا و پیمان آتلانتیک شمالی یا همان سازمان ناتو بشود. طبق اساسنامه هر دو نهاد یاد شده، کشوری که در معرض تجزیه طلبی باشد نمی‌تواند به عضویت دائم هر دو نهاد یاد شده در آید. مگر اینکه اعضای هر دو نهاد، با اجماع آرای خود، اساسنامه هر دو سازمان را تغییر دهند، که آن نیز کار دشواری است.

